



China's Cultural Rise in the Liberal International Order: Threat-Oriented Reflections and the School of Containment in United States Policy

Fariborz Arghavani Pirsalami¹ | Arezou Mahmoudi Baram²

1. Corresponding author: Associate Professor of International Relations, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran farghavani@shirazu.ac.ir

2. M.A. Graduate in International Relations, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran. arezoumahmoudi99@gmail.com

Abstract

With the expansion of strategic competition between the United States and the People's Republic of China, culture has also emerged as an important dimension of this geopolitical confrontation. By posing the question of how U.S. cultural strategy has been redefined in response to China's growing cultural power since 2010, this article examines the transformation of the United States' approach toward China at the level of cultural policymaking. Drawing on the theoretical framework of the "balance of threat" and employing documentary research within a descriptive-explanatory approach based on library data, as well as the content of speeches and written works, the study seeks to demonstrate that China's increasing cultural activism, particularly under the leadership of Xi Jinping, through such instruments as public diplomacy, Confucius Institutes, and representations of Chinese civilization, has contributed to the formation of a perception of threat among decision-making elites in the United States. The findings indicate that, in both its official discourse and practical conduct, China has increasingly moved toward redefining the international order, reviving Chinese civilization, and weakening normative structures grounded in liberalism. This perceptual shift has led to the reconfiguration of U.S. cultural strategy in the form of restricting Chinese cultural institutions, strengthening public diplomacy, and promoting American values; a strategy aimed at preserving the United States' normative position in the contemporary international order.

Keywords: soft power, foreign policy, balance of threat, school of containment, United States of America, People's Republic of China

Volume info

Vol. 5
Series: 20
Spring Quarterly
P.P: 122-158

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
27 August 2025
Revised:
21 March 2025
Accepted:
21 March 2026
Published:
19 June 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



Cite this article: Arghavani Pirsalami, F., & Mahmoudi Baram, A. (2026). China's Cultural Rise in the Liberal International Order: Threat-Oriented Reflections and the School of Containment in United States Policy. *American Strategic Studies*, 5(4), 122-158. doi: 10.47176/asr.2026.1327



Publisher: Imam Hossein University.

"Authors Retain The Copyright"



ظهور فرهنگی چین در نظم بین المللی لیبرال: بازتاب های تهدیدمحور و مکتب مهار در سیاست ایالات متحده آمریکا

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^۱ | آرزو محمودی برام^۲

۱. نویسنده مسئول: دانشیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. farghavani@shirazu.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. arezoumahmoodi99@gmail.com

چکیده

در پی گسترش رقابت راهبردی میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین، حوزه فرهنگ نیز به یکی از ابعاد مهم این مواجهه ژئوپلیتیک بدل شده است. مقاله حاضر با طرح این پرسش که راهبرد فرهنگی ایالات متحده در مواجهه با قدرت یابی فرهنگی چین پس از سال ۲۰۱۰ چگونه بازتعریف شده است؟ به بررسی تحول رویکرد ایالات متحده در قبال چین در سطح سیاست گذاری فرهنگی می پردازد. این مطالعه با بهره گیری از چارچوب نظری «موازنه تهدید» و روش مطالعه اسنادی مبتنی بر رویکرد توصیفی - تبیینی مبتنی بر داده های کتابخانه ای و بهره گیری از محتوای سخنان و آثار نوشتاری تلاش می کند تا نشان دهد که افزایش کنشگری فرهنگی چین - به ویژه در دوره رهبری شی جین پینگ - از طریق ابزارهایی چون دیپلماسی عمومی، مؤسسات کنفوسیوس و بازنمایی تمدن چینی، منجر به شکل گیری ادراک تهدید نزد نخبگان تصمیم ساز در ایالات متحده شده است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که چین در گفتمان رسمی و عملکردی خود، بیش از پیش به سوس بازتعریف نظم بین الملل، احیای تمدن چینی و تضعیف ساختارهای هنجاری مبتنی بر لیبرالیسم حرکت کرده است. این تحول ادراکی به بازآرایی راهبرد فرهنگی آمریکا در قالب محدودسازی نهادهای فرهنگی چین، تقویت دیپلماسی عمومی و ترویج ارزش های آمریکایی انجامیده است؛ راهبردی که درصدد حفظ موقعیت هنجاری ایالات متحده در نظم بین الملل معاصر است.

کلیدواژه ها: قدرت نرم، سیاست خارجی، موازنه تهدید، مکتب مهار، ایالات متحده آمریکا، جمهوری خلق چین

سال و شماره

سال ۵، پیاپی: ۲۰
بهار ۱۴۰۵
صص: ۱۵۸-۱۲۲

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۱/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۱/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۳/۲۹

شاپا چاپی و الکترونیکی

شاپا چاپی: ۲۴۷-۲۸۲۱

الکترونیکی: ۴۷۴۳-۲۷۸۳



استناد: ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و محمودی برام، آرزو. (۱۴۰۵). ظهور فرهنگی چین در نظم بین المللی لیبرال: بازتاب های

تهدیدمحور و مکتب مهار در سیاست ایالات متحده آمریکا. مطالعات راهبردی آمریکا، ۵(۴)، ۱۵۸-۱۲۲. doi:

10.47176/asr.2026.1327

"حق چاپ برای نویسندگان

محفوظ است"

ناشر: دانشگاه جام امام حسین (ع).



OPEN ACCESS

مقدمه

ساختار نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر، بیش از هر زمان دیگری، تحت تأثیر تعامل و رقابت میان دو قدرت بزرگ جهانی یعنی ایالات متحده و جمهوری خلق چین، قرار گرفته است. اگرچه در ابتدا این تقابل عمدتاً در حوزه‌های اقتصادی و نظامی قابل‌ردیابی بود اما با گذر زمان و تغییر مؤلفه‌های قدرت در نظم جهانی، ابعاد فرهنگی این رقابت نیز اهمیت فزاینده‌ای یافته است. در این چارچوب، قدرت نرم و تأثیرگذاری بر هنجارها، ارزش‌ها و سبک زندگی جوامع، به‌عنوان بخش مهمی از قدرت ملی کشورها، به عرصه تقابل راهبردی میان واشینگتن و پکن تبدیل شده است. چین که پیش‌تر در موضعی تدافعی در برابر گفتمان سلطه‌گرای فرهنگی غرب قرار داشت، از سال ۲۰۱۰ به بعد، به‌ویژه با تثبیت جایگاه شی جین‌پینگ، سیاستی فعال‌تر در گسترش فرهنگی خود اتخاذ کرده و کوشیده است روایتی بدیل از نظم جهانی، توسعه، مدنیت و حتی ارزش‌های اخلاقی و حکمرانی ارائه دهد.

در مقابل، آمریکا که همواره نقش محوری در تثبیت گفتمان فرهنگی غربی در سطح بین‌المللی ایفا کرده، افزایش دامنه و عمق نفوذ فرهنگی چین را نه تنها یک چالش بلکه تهدیدی برای بنیان‌های نظم لیبرال بین‌المللی تلقی کرده است. این تحول، به بازتعریف سیاست‌های فرهنگی آمریکا در برابر چین انجامیده و منجر به بروز نشانه‌هایی از شکل‌گیری مکتب مهار فرهنگی در سیاست خارجی این کشور شده است. برخلاف سال‌های نخستین هزاره سوم که گفتمان تعامل و ادغام فرهنگی بر سیاست‌های آمریکا نسبت به چین غلبه داشت، از دهه ۲۰۱۰ به بعد، تغییر در برداشت ایالات متحده از ماهیت قدرت فرهنگی چین، همراه با اقدامات تهاجمی‌تر پکن در حوزه فرهنگی، به بازسازی ذهنیت تهدیدآمیز نسبت به چین در نهادهای تصمیم‌ساز آمریکایی انجامیده است.

بر این اساس، این مقاله بر آن است تا ضمن تحلیل روند ظهور فرهنگی چین و تلاش آن برای عرضه یک بدیل فرهنگی در برابر غرب، به تبیین دلایل شکل‌گیری و تقویت سیاست مهار در بعد فرهنگی سیاست خارجی آمریکا بپردازد. این بررسی از آن جهت حائز اهمیت است که حوزه فرهنگ، برخلاف سایر حوزه‌های قدرت، از شفافیت و صراحت کمتری برخوردار است و غالباً در لایه‌های نرم‌افزاری سیاست بین‌الملل عمل می‌کند؛ با این حال، آثار راهبردی بلندمدتی در بازتولید نظم جهانی و بازتعریف هویت‌های ملی و بین‌المللی دارد. از این رو، مطالعه کنش متقابل آمریکا و

چین در این عرصه، درک دقیق‌تری از ابعاد نرم رقابت قدرت‌های بزرگ و نیز تحولات نظم بین‌الملل به دست می‌دهد.

ضرورت پرداختن به این موضوع از دو جهت قابل‌بررسی است: نخست، از منظر شناخت تحولات مفهومی در سیاست خارجی آمریکا که با عبور از مؤلفه‌های صرفاً مادی، وارد فضای تهدیدات نرم و فرهنگی شده است؛ دوم، از منظر تحلیل راهبردهای نوظهور چین که برخلاف مواضع محافظه‌کارانه گذشته، در پی خلق یک گفتمان جهانی بر پایه ارزش‌ها و تجربه بومی خود است. در این میان، چین از ابزارهایی چون: دیپلماسی فرهنگی، گسترش رسانه‌های فراملی، مراکز کنفوسیوس و ترویج روایت‌های تاریخی خاص خود بهره گرفته و کوشیده است با ایجاد «جامعه سرنوشت مشترک»^۱، نوعی هم‌افزایی فرهنگی در سطح منطقه‌ای و جهانی پدید آورد. این روند، به‌ویژه با برجسته شدن روایت چینی از نظم جهانی و تلاش برای رهبری هنجاری در عرصه بین‌المللی، موجب واکنش‌هایی بازدارنده از سوی ایالات متحده شده است.

بر این اساس، مقاله حاضر با طرح این پرسش پیش می‌رود که راهبرد فرهنگی ایالات متحده در مواجهه با قدرت‌یابی فرهنگی چین پس از سال ۲۰۱۰ چگونه بازتعریف شده است؟ فرضیه پژوهش بر این مبناست که درک فزاینده از قدرت فرهنگی چین به‌عنوان تهدیدی راهبردی، همراه با تشدید رفتارهای تجدیدنظرطلبانه این کشور، زمینه‌ساز شکل‌گیری و تقویت سیاست مهار در بعد فرهنگی شده است. این واکنش در قالب اقداماتی چون بازبینی برنامه‌های علمی مشترک و تولید گفتمان ضدچینی در محافل آکادمیک و رسانه‌ای ایالات متحده تجلی یافته است.

برای تبیین این روند، از روش اسنادی و رویکرد توصیفی-تبیینی با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و اسنادی بهره گرفته شده است. هم‌چنین در این پژوهش، اسناد رسمی، بیانیه‌های حکومتی و سخنرانی‌های کلان‌نخبگان سیاسی جمهوری خلق چین، به‌ویژه در سطح رهبری حزب کمونیست، مورد توجه قرار گرفته‌اند و با تکیه بر آن‌ها می‌توان ادعا نمود که چین در گفتمان رسمی خود به‌ویژه پس از روی کار آمدن شی جین‌پینگ^۲، بیش از پیش بر بازتعریف نظم بین‌الملل، احیای تمدن چینی و تضعیف ساختارهای هنجاری مبتنی بر لیبرالیسم تأکید کرده است. این تحول گفتمانی، از منظر نظریه موازنه تهدید، به‌عنوان نشانه‌ای از تجدیدنظرطلبی فرهنگی چین قابل تفسیر بوده و

^۱ Community of Common Destiny

^۲ Xi Jinping

مبنای ادراک تهدید نزد ایالات متحده قرار گرفته است. در این راستا، این مقاله نخست به تشریح و بررسی چارچوب نظری حاکم بر تحلیل خود یعنی موازنه تهدید پرداخته سپس با تکیه بر رویکرد توصیفی به تشریح مختصر استراتژی کلان چین از سال ۲۰۱۰ به بعد در برابر ایالات متحده و نظم لیبرال و سپس به طور گسترده تر به تحلیل قدرت یابی چین از منظر فرهنگی در پرتو این استراتژی و تبدیل آن به یک چالش فرهنگی در برابر نظم مبتنی بر ارزش های لیبرال-دموکراتیک پرداخته است، در نهایت نیز با رویکرد تبیینی استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا به ویژه از منظر فرهنگی در برابر تهدید قدرت یابی فرهنگی چین را بررسی کرده است.

۱- پیشینه پژوهش

در سال های اخیر، گسترش قدرت نرم جمهوری خلق چین و چگونگی واکنش ایالات متحده به این روند، موضوع پژوهش های متعددی در حوزه روابط بین الملل و سیاست فرهنگی بوده است. در این زمینه، کلایو همیلتون و ماریکه اولبرگ^۱ (۲۰۲۰)، در کتاب خود با عنوان دست پنهان: افشای چگونگی تغییر شکل جهان توسط حزب کمونیست چین^۲، به شفاف سازی راهبردهای پنهان حزب کمونیست چین در نفوذ فرهنگی به جوامع غربی پرداخته اند. رابرت اسپالدینگ^۳ (۲۰۱۹)، نیز در کتاب خود با عنوان جنگ پنهان: چگونه چین سلطه یافت در حالی که نخبگان آمریکا می خوایدند^۴ استدلال می کند که چین از طریق اهرم اقتصادی، پیشرفت های تکنولوژیکی و نفوذ فرهنگی، در تلاش برای از بین بردن نفوذ آمریکا به طور سیستماتیک است. ژو و لی^۵ (۲۰۲۳) در مقاله خود با عنوان چارچوب حکمرانی تحولی برای نهادهای دیپلماسی فرهنگی: مطالعه موردی مؤسسه کنفوسیوس چین^۶، نیز با تمرکز بر نقش مؤسسات کنفوسیوس، نحوه تطبیق این نهادها با محیط های فرهنگی مختلف را عاملی در تقویت قدرت نرم چین دانسته است. در سطح نظری، جوزف نای^۷ (۲۰۰۴) با مفهوم پردازی قدرت نرم، در اثر خود با عنوان قدرت نرم: ابزار موفقیت در سیاست

¹ Australians Clive Hamilton and Mareike Ohlberg.

² Hidden Hand: Exposing How the Chinese Communist Party Is Reshaping the World.

³ Robert Spalding

⁴ Stealth War: How China Took Over While America's Elite Slept

⁵ Zhu, B., & Li, X.

⁶ Transformational governance framework for institutions of cultural diplomacy: the case of the Chinese Confucius Institute

⁷ Nye, J. S

جهانی^۱، بنیان تحلیلی لازم برای فهم سیاست فرهنگی چین و ارزیابی واکنش ایالات متحده را فراهم کرده است.

از سوی دیگر، دیوید شمباو^۲ (۲۰۱۵) در مقاله خویش، «تلاش چین برای قدرت نرم: جستجوی احترام»^۳، با تأکید بر گسترش سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی چین، چالش‌های این کشور در کسب اعتماد فرهنگی بین‌المللی را نیز برجسته می‌سازد. پژوهشگران دیگری چون اینگرام و همکارانش^۴ (۲۰۱۸)، در مطالعات تطبیقی خود با عنوان استراتژی‌های رسانه‌ای رقیب در آفریقا: تحلیل تطبیقی نفوذ چین و ایالات متحده^۵ به تأثیرگذاری رسانه‌های چینی و آمریکایی بر افکار عمومی در کشورهای آفریقایی پرداخته‌اند و تفاوت‌های استراتژیک این دو کنشگر را آشکار ساخته‌اند؛ همچنین مقاله «بررسی دیپلماسی فرهنگی چین در برابر آمریکای در حال افول» (۲۰۲۲) از حامد وفایی و همکاران^۶، بر دیپلماسی فرهنگی به مثابه ابزاری برای اعمال قدرت نرم تأکید نموده است که چین از آن برای تغییر چهره بین‌المللی خود و ایجاد چهره‌ای مثبت و سازنده در نظام بین‌الملل بهره می‌برد.

کیستر^۷ (۲۰۲۱) در مقاله‌اش، دیپلماسی موسیقی و سیاست خارجی آمریکا: صدا به مثابه قدرت نرم^۸، با بررسی استفاده آمریکا از موسیقی در دیپلماسی فرهنگی، به یکی از جنبه‌های غیرسنتی سیاست مهار فرهنگی اشاره کرده است. واکر^۹ (۲۰۲۲) نیز در گزارش خود با عنوان فضا‌های آمریکایی و نبرد روایت‌ها^{۱۰} درباره فضا‌های آمریکایی، به ظرفیت نهادهای فرهنگی ایالات متحده در بازتولید گفتمان ارزشی در برابر چین می‌پردازد.

¹ Soft power: The means to success in world politics

² Shambaugh, D

³ China's soft-power push: The search for respect

⁴ Ingram, A., Chabal, P., & D'Araujo, J

⁵ Competing media strategies in Africa: A comparative analysis of Chinese and U.S. influence

⁶ ذولفقاری مهدی، احمدی نژاد، حمید

⁷ Keister, E.

⁸ Music diplomacy and American foreign policy: Sound as soft power

⁹ Walker, C

¹⁰ American Spaces and the battle of narratives

در نهایت، مقاله چین به عنوان تهدید و رفتار موازنه‌ای در حوزه فناوری‌های نوظهور^۱ توسط ماریا پاپاجورگیو، محمد کان و آلنا ویرا^۲ (۲۰۲۴)، با بهره‌گیری از نظریه موازنه تهدید، به بررسی رقابت فزاینده میان چین و ایالات متحده در حوزه فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی، محاسبات کوانتومی و داده‌های کلان می‌پردازد. این مطالعه تأکید می‌کند که رقابت در فناوری‌های نوظهور، نه تنها موازنه مادی قدرت بلکه موازنه هنجاری و معنایی نظام بین‌الملل را نیز تحت تأثیر قرار داده و نیازمند بررسی‌های بیشتر در زمینه‌های سیاست‌گذاری و روابط بین‌الملل است.

نوآوری این مقاله در تمرکز ویژه بر ابعاد فرهنگی رقابت میان چین و ایالات متحده از منظر نظریه موازنه تهدید نهفته است. در حالی که بیشتر آثار پیشین صرفاً به تهدیدات نرم یا عملیات نفوذ فرهنگی چین پرداخته‌اند، این مقاله با بهره‌گیری از چارچوبی نظری و تحلیلی منسجم نشان می‌دهد که افزایش قدرت فرهنگی چین، به عنوان یک تهدید هنجاری و معنایی، چگونه به بازتعریف سیاست مهار فرهنگی ایالات متحده منجر شده است. همچنین این مقاله به طور خاص تحول نگاه واشنگتن نسبت به چین پس از سال ۲۰۱۰ را بررسی کرده و شکل‌گیری واکنش‌های نهادمند مانند فضا‌های آمریکایی^۳ را در قالب یک پویش استراتژیک برای موازنه تهدید فرهنگی تحلیل می‌کند؛ امری که در ادبیات پیشین کمتر به صورت نظری، تطبیقی و نظام‌مند مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- چارچوب نظری

در مطالعات روابط بین‌الملل، تبیین رفتار قدرت‌های بزرگ یکی از بنیان‌های اصلی فهم پویش‌های نظم جهانی به شمار می‌رود. در عصر حاضر که با ظهور قدرت‌های نوظهوری چون جمهوری خلق چین همراه است، تحلیل چگونگی شکل‌گیری رقابت و تعارض میان این کشورها و قدرت‌های تثبیت‌شده‌ای مانند ایالات متحده، اهمیتی مضاعف یافته است. در این راستا، انتخاب چارچوب نظری مناسب برای تبیین چنین مناسباتی ضرورت دارد. پژوهش حاضر، نظریه موازنه

^۱ China as a threat and balancing behavior in the realm of emerging technologies.

^۲ Papageorgiou, M., Can, M., & Vieira, A

^۳ American Spaces

تهدید^۱، برگرفته از سنت واقع‌گرایی نوکلاسیک و مشخصاً توسعه‌یافته توسط و استفن والت^۲، را به‌عنوان چارچوب تحلیلی اصلی خود برگزیده است.

نظریه موازنه تهدید با حفظ پیش‌فرض‌های واقع‌گرایی ساختاری از جمله آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، به اهمیت ادراک ذهنی تهدید از سوی دولت‌ها توجه دارد. والت در اثر خود ریشه /تصادف^۳، استدلال می‌کند که واکنش دولت‌ها نسبت به قدرت دیگران نه فقط بر مبنای توان مادی، بلکه بر پایه ادراک تهدید شکل می‌گیرد. به‌زعم وی، دولت‌ها زمانی به موازنه‌سازی در برابر دیگران یا دنباله‌روی از آن‌ها روی می‌آورند که نسبت به آن‌ها احساس تهدید کنند و این احساس نه تنها ناشی از افزایش قدرت است، بلکه متأثر از چهار عامل کلیدی شامل: قدرت کل، نزدیکی جغرافیایی، توان تهاجمی و نیت ادراک‌شده تهاجمی است (Walt, 1987: 148, 172 179). در این نظریه، قدرت کل شامل عناصر سنتی همچون جمعیت، ظرفیت صنعتی، توان نظامی و فناوری‌های پیشرفته است؛ اما والت با عبور از تحلیل صرفاً مادی، بر نقش موقعیت جغرافیایی در افزایش درک تهدید تأکید می‌کند. به اعتقاد وی، همسایگان به سبب هزینه کمتر اعمال قدرت، اغلب تهدیدات ملموس‌تری برای دولت‌ها محسوب می‌شوند. همچنین، مفهوم «توان تهاجمی» در این نظریه به قابلیت بالفعل یک دولت برای تبدیل ظرفیت‌های خود به ابزار تهدید مستقیم علیه سایر کشورها اشاره دارد (Walt, 1987: 22–25, 165–168).

با این حال، آنچه بیشترین وزن را در این چارچوب دارد، نیت‌های ادراک‌شده است. اگر افزایش قدرت با هدف‌گذاری‌های تهاجمی در گفتمان رسمی همراه شود، احتمال واکنش تهاجمی یا موازنه‌ساز از سوی دیگر دولت‌ها افزایش می‌یابد. افزون بر آن، والت مفهوم «موازنه ناقص»^۴ را نیز مطرح می‌کند؛ حالتی که در آن، دولت‌ها علی‌رغم ادراک تهدید، به دلایل داخلی یا ساختاری قادر به واکنش مؤثر نیستند. عواملی چون تردید راهبردی، شکاف‌های سیاسی داخلی یا وابستگی اقتصادی، در بروز چنین حالتی نقش دارند (Walt, 1990: 32–33, 180–182).

انتخاب نظریه موازنه تهدید در این پژوهش از آن رو صورت گرفته که صرف قدرت‌یابی چین، به‌ویژه در حوزه فرهنگی، نمی‌تواند به‌تنهایی به‌مثابه تهدید تلقی شود؛ بلکه باید بررسی کرد که

¹ Balance of Threat Theory

² Stephen M. Walt

³ The Origins of Alliances (1987)

⁴ Underbalancing

چگونه ادراک تهدید نزد ایالات متحده شکل می‌گیرد. ظهور فرهنگی چین در قالب ترویج زبان چینی، گسترش مؤسسات کنفوسیوس، افزایش سفارت‌خانه‌ها و دیپلماسی فرهنگی در قاره‌های مختلف، به‌ویژه آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، نه تنها در راستای قدرت نرم^۱ چین قرار می‌گیرد بلکه از منظر موازنه تهدید، می‌تواند واجد ویژگی‌هایی باشد که تهدید تلقی گردد. برای مثال، اگر این اقدامات با نیت تهاجمی و تغییر در ارزش‌ها و هنجارهای نظم بین‌الملل همراه شود یا در مجاورت متحدان آمریکا اجرا گردد، احتمال شکل‌گیری ادراک تهدید نزد آمریکا افزایش می‌یابد.

این نظریه به ما اجازه می‌دهد تا رفتار کشورهای کوچک‌تر در مواجهه با ظهور فرهنگی و سیاسی چین را نیز درک کنیم. کشورهایی چون فیلیپین، ویتنام، مالزی یا حتی سنگاپور که در معرض نفوذ فرهنگی و سیاسی چین هستند، بسته به سطح تهدید ادراک‌شده، ممکن است به‌سوی موازنه‌سازی با آمریکا یا پیروی از چین گرایش یابند. والت در نظریه خود به این نکته اشاره دارد که کشورها بسته به شدت تهدید و ظرفیت‌های داخلی‌شان، ممکن است یکی از دو راهبرد موازنه‌سازی یا دنباله‌روی را اتخاذ کنند (Walt, 1990: 148,149,152,157-161).

در نهایت، نظریه موازنه تهدید امکان تبیین تحول در سیاست خارجی ایالات متحده را نیز فراهم می‌آورد. از سال ۲۰۱۰ به بعد، آمریکا نه تنها در حوزه نظامی بلکه در حوزه فرهنگی و تکنولوژیک نیز اقدام به مقابله با نفوذ چین کرده است. نمونه‌هایی چون افزایش بودجه برای پروژه‌های زبان و فرهنگ آمریکایی، حمایت از رسانه‌های آزاد در آسیا-پاسفیک، محدود کردن فعالیت مؤسسات کنفوسیوس در دانشگاه‌های آمریکا و تلاش برای مقابله با تبلیغات رسانه‌ای چین در داخل و خارج، نشان‌دهنده درک تهدید فرهنگی از سوی آمریکا و واکنش آن در قالب موازنه‌سازی فرهنگی هستند (Secretary of State Pompeo, 2020). در نهایت، نظریه موازنه تهدید چارچوبی مناسب برای تحلیل این فرضیه فراهم می‌آورد که ظهور فرهنگی چین، چنانچه همراه با نیت تهاجمی و برهم زننده نظم موجود تلقی شود، می‌تواند به‌مثابه تهدیدی تمام‌عیار برای آمریکا و متحدانش درک گردد و سیاست‌های مهار فرهنگی آمریکا را در پی داشته باشد.

¹ Soft Power

۳- استراتژی کلان چین نسبت به نظم بین‌المللی لیبرال امریکامحور

با وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ و تغییر در موازنه میان نیروهای بین‌المللی، لزوم بازنگری در استراتژی کلان چین مطرح شد؛ در همین راستا هو جین تائو^۱ جهت استراتژی تائو گوانگ یانگ^۲ هوی^۳ که مبتنی بر پنهان کردن قابلیت‌ها و توانایی‌های چین بود را با جملاتی قاطعانه‌تر به سوی کنشگری فعالانه‌تر چین در منطقه، به‌ویژه در ایجاد دستور کارهای منطقه‌ای و حل بحران‌های آن تغییر داد که از آن با عبارت: «انجام فعالانه چیزی»^۴ به مثابه تعدیل‌کننده‌ای برای استراتژی تائو گوانگ یانگ هوی یاد می‌شود (Hu, 2011; Hu, 2009)؛ بنابراین اواخر دوره هو جین تائو با تغییر در اهداف، ابزارها و مفاهیم استراتژیک چین، در عرصه منطقه‌ای و جهانی همراه بوده است و تمرکز سیاست خارجی پکن از موضع دفاعی در برابر تهدید ایالات متحده به موضع کنشگری فعال و حتی چالشگر در عرصه بین‌المللی و به‌ویژه در برابر نظم مبتنی بر قانون کنونی تبدیل شده است.

درواقع چین به‌طور مشخص‌تر از زمان قدرت‌یابی شی جین پینگ^۴ به‌ویژه در سال ۲۰۱۳، هدف خود را از مقابله با تهدید ایالات متحده آمریکا در آب‌های نزدیک، به ایجاد نظم منطقه‌ای در آسیا^۵ متناسب با منافع و ارزش‌های چینی ارتقاء داده است. به عبارتی نسل پنجم رهبری چین در تلاش است به خواسته دیرینه چین مبنی بر رهبری جهان و تجدید آنچه که زمانی امپراتوری چین بود، جامه عمل بپوشاند. در همین راستا، مفاهیمی چون: دیپلماسی پیرامونی^۶، عدم مداخله در سایر کشورها، عدم توسعه الگو و ارزش‌های چینی، عدم تمایل به کسب هژمونی و... که نخست در دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن بیست و یکم به دنبال تهدیدزدایی از قدرت‌یابی چین در افکار عمومی کشورهای همسایه و ایالات متحده مطرح شده بودند و جنبه دفاعی سیاست خارجی چین را در برابر تئوری تهدید چین نمایان کرده بودند؛ از دهه دوم قرن بیست و یکم به بعد تحول یافتند؛ چین تحت رهبری شی جین پینگ با بازتعریف مفاهیم گذشته در عباراتی چون: جامعه سرنوشت مشترک یا

^۱ Hu Jintao

^۲ Tao Guang Yang Hui (韬光养晦): hide and bide

^۳ Actively Accomplish Something

^۴ Xi Jinping

^۵ هرچند نظم منطقه‌ای مورد نظر چین، مبتنی بر قاره آسیا است، اما نقطه آغاز آن از آسیای مرکزی، جنوب و جنوب شرق آسیا که نقطه ثقل ترانزیت اقتصادی و محل تجمع منابع انرژی است، آغاز می‌شود.

^۶ Peripheral Diplomacy

جامعه آینده مشترک^۱، مداخله سازنده، اشتراک گذاری تجربه و مدل توسعه چین، رهبری بین المللی با ویژگی های چینی و... رویکرد و استراتژی متفاوت خود به جهان پیرامون و جایگاه چین در آن را نسبت به گذشته نمایان ساخت.

شی در سخنرانی های متعددی تلاش کرده به مفهوم جامعه سرنوشت مشترک، ذیل استراتژی کلان خود یعنی جوان سازی ملی^۲ چین، معنا بخشد و آن را به مثابه نگاه جدید و بدیلی ارائه دهد. مفاهیم نوین، برخلاف نگاه رهبران سابق به کشورهای پیرامون به مثابه تهدیدی علیه چین، آن ها را به عنوان منبع گسترده ای برای تأمین منافع چین می داند و لزوم ارائه رویکرد جدیدی نسبت به ارزش ها و هنجارهای کلان حاکم بر نظم منطقه ای و جهانی لیبرال-دموکرات را مطرح می سازد که هسته آن را معنا و مفهوم امنیت و نظم بین المللی در باور کنشگران نظام بین الملل و حتی خود چین تشکیل می دهد؛ بنابراین، شی برخلاف نسل دوم، سوم و چهارم رهبران، امنیت چین را محدود به حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، تداوم توسعه و رشد اقتصادی و حفظ بقاء حزب نمی داند؛ بلکه امنیت چین را به امنیت منطقه و سپس جهان پیوند می زند و به امنیت از منظر فکری و هنجاری چینی ها می نگرد. این دیدگاه نسبتاً جدید به امنیت در سخنرانی شی در کنفرانس کنفوسیوس نیز آشکارا نشان داده می شود: «با تاریخ مدرن یک قرن تحقیر خود خداحافظی کنیم، به طور فزاینده ای قوی و جوان شویم و هرگز رفتار ناعادلانه ای را که در گذشته متحمل شده ایم به کشورهای دیگر تحمیل نکنیم». شی در این سخنرانی سعی دارد پیوندی را که میان امنیت و توسعه چین با امنیت و توسعه جهان برقرار ساخته را در قالب جوان سازی ملت چین که با رفتار عادلانه و مسئولانه آن نسبت به دیگر کشورها همراه است نمایان و آن را برای دیگر ملت ها نیز شفاف سازد (Xi, 2014).

جمهوری خلق چین به دنبال آن است که امنیت و منافع ملی خویش در گستره جهانی را با تکیه بر وابستگی متقابل ناشی از مناسبات و ارتباطات میان کنشگران با یکدیگر و با چین تأمین کند. این نوع از امنیت با تکیه بر اصل برد-برد بر شکل گیری مناسبات فراملی به رهبری چین تأکید می کند که در آن نه تنها سایر کشورها از رابطه با چین سود می برند، بلکه در زمینه گسترش این روابط با دیگر دولت ها به سبک چینی نیز تشویق می شوند که در نهایت به پیوند منافع و هنجارهای چینی با منافع حاکم بر نظم منطقه ای و بین المللی ختم می شود و نظم بین المللی ایجاد می کند

^۱ Community of Common Destiny / Future

^۲ national rejuvenation

که کشورها را به مثابه اعضای یک جامعه گرد هم می‌آورد. در این جامعه، چین در نقش دولت ایجادکننده و هدایت‌کننده نظم قرار می‌گیرد. این امر تجلی رویکرد شی نسبت به مفهوم جامعه سرنوشت مشترک است که به خوبی در سخنان سال ۲۰۱۳ وی در توصیف این مفهوم نمایان شده است: «این جهانی است که در آن کشورها در سطحی که قبلاً دیده نشده بود به یکدیگر مرتبط و وابسته هستند. بشر با زندگی در یک دهکده جهانی در همان زمان و مکانی که تاریخ و واقعیت در آن تلاقی می‌کنند، به‌طور فزاینده جامعه‌ای با سرنوشت مشترک را ایجاد می‌کند که در آن هر کس اندکی از دیگران را در خود دارد» (Xi, 2013).

رویکرد شی با ارائه امنیت در چارچوب جامعه‌ای با آینده‌ی مشترک، حضور نظامی و اقتصادی چین در دیگر کشورها و مناطق جهان را توجیه می‌کند، زیرا دیگر منافع ملی چین را محدود به سرزمین چین و محیط پیرامونی آن نمی‌داند، بلکه منافع این کشور در سراسر جهان گسترده شده و برای تأمین امنیت و حفاظت از این منافع، چین ناگزیر است حضور خود را در خارج از مرزهایش به صورت مستقیم و غیرمستقیم در قالب سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تثبیت کند تا بتواند منافع کشور را که برابر با منافع سایر کشورهای جهان در نظم جامعه‌محور جهانی است، تأمین کند و آنچه را به‌عنوان کالاهای عمومی برای رشد و توسعه همگان در این نظم ضروری است، ارائه بدهد. چین وارد برهه‌ای از تاریخ رشد و توسعه خویش شده که تمایل رو به فزونی را برای ایفای نقش جهانی فعالانه‌تر در جهت ادغام جهان با منافع و سیاست‌های خویش به جای ادغام خود در نظم حاکم داراست و خواهان ارائه کالاهای عمومی در عرصه منطقه‌ای و جهانی برای ایفای مسئولیت خود به مثابه یک رهبر است؛ باز نمود تمایل فزاینده چین را در سخنرانی شی در سال ۲۰۱۴ به وضوح می‌توان دید: «چین مایل است فرصت‌ها و فضایی را برای توسعه مشترک برای کشورهای همسایه از جمله مغولستان فراهم کند. از همه کشورها برای سوار شدن به قطار توسعه چین و نیز برای گرفتن یک سواری سریع یا سواری رایگان استقبال می‌شود» (Xi, 2014).

شی به موازات بازتعریف مفاهیم کلیدی، تمایل خود را برای ترویج و تحکیم این مفاهیم در نظام بین‌الملل به وسیله ابزارها و طرح‌های کلان فرهنگی نشان داده است. همان‌گونه که معاون وی در سخنان خود تمایل فزاینده چین را برای ایفای نقش مهم‌تری در جهان نشان می‌دهد: «یک چین فعال‌تر و متعهدتر سهم مهمی در حل شایسته مسائل بین‌المللی دارد. چین به‌عنوان عضو دائمی شورای

امنیت سازمان ملل به خوبی وظایف و مسئولیت‌های اصلی خود را می‌داند و برای رسیدگی به مسائل قانونی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی سخت تلاش می‌کند... چین امروزی در کانون توجه جهانیان قرار گرفته است، اما صحنه بین‌المللی به همه کشورهای جهان تعلق دارد. چین به طور فزاینده‌ای برای توسعه خود به جهان نیاز دارد، در حالی که جهان نیز برای شکوفایی خود به چین نیاز دارد. با نگاهی به سال ۲۰۱۴، می‌توان فهمید کشورهای جهان جامعه‌ای با سرنوشت مشترک را تشکیل خواهند داد که در آن منافع آن‌ها در هم آمیخته و نزدیک‌تر می‌شود و در عین حال با چالش‌های جهانی پیچیده‌تری مواجه خواهند شد. در سال جدید، چین نقش خود را به عنوان یک کشور مهم و مسئول، به طور مؤثرتری ایفا خواهد کرد. دیپلماسی آن چشم‌انداز جهانی گسترده‌تر، روحیه مبتکرانه و نوآورانه و اقدامات بیشتری را برای تبدیل اصل همکاری برد-برد به عمل نشان خواهد داد. ما با یک دیپلماسی فعال‌تر و قوی‌تر به آنچه جامعه بین‌المللی از ما انتظار دارد پاسخ خواهیم داد و چین بهتری را به جهان معرفی خواهیم کرد. همه ما با هم دنیای خود را به مکانی بهتر تبدیل خواهیم کرد» (Zhang, 2014).

بنابراین، شی هسته مرکزی استراتژی کلان جدید چین در عرصه بین‌المللی که از آن با عنوان «شین ژینگ»^۱ یاد می‌شود را جامعه‌ای با سرنوشت مشترک قرار داده است که هدف آن ایجاد یک نظم منطقه‌ای و سپس جهانی است که نه تنها از ارزش‌ها و هنجارهای چین پیروی می‌کند، منافع چین را تأمین می‌کند و اتحادهای جنگ سردی به رهبری ایالات متحده در آنجایی ندارد؛ بلکه وابستگی و منافع متقابل منتج از مناسبات مبتنی بر اصل برد-برد اعضای آن، امنیت و ثبات لازم را به رهبری چین به همراه خواهد آورد. در حقیقت سخنان معاون رئیس‌جمهور، وانگ یی^۲ در سومین گردهمایی صلح جهانی، نوع روابط حاکم بر اعضای جامعه سرنوشت مشترک را بدین گونه توصیف می‌کند: «از زمان معرفی اصلاحات و گشایش، سیاست خارجی چین با ثبات و منسجم بوده است. ما قاطعانه متعهد به سیاست خارجی مستقل و صلح‌آمیز هستیم. ما قاطعانه متعهد به توسعه همکاری‌های همه جانبه و دوستانه با همه کشورها بر اساس پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز هستیم و ما قاطعانه متعهد به حمایت از حاکمیت، امنیت و منافع خود در جهت رشد و توسعه هستیم. ما مصمم هستیم، در راستای منافع اساسی چین و روند صلح، توسعه و همکاری برد-برد، مسیر جدیدی را برای توسعه

^۱ XIN XING

^۲ Zhang Yesui

صلح‌آمیز توسط یک کشور بزرگ را دنبال کنیم. به این معنا که ما تلاش می‌کنیم از طریق ایجاد یک محیط بین‌المللی صلح‌آمیز، منافع خود را توسعه دهیم و با توسعه خود صلح جهانی را حفظ کنیم و ارتقا دهیم. ما خواهان فرصت‌های جهانی برای چین و فرصت‌های چین برای جهان هستیم و در میان چنین تعامل سالمی، رابطه‌ی برد-برد و توسعه صلح‌آمیز را دنبال می‌کنیم» (Zhang, 2014). استراتژی جامعه سرنوشت مشترک، با الهام از دیپلماسی پیرامونی نسل‌های قبلی چین، حرکت خود را از تقویت و بهبود روابط و سرمایه‌گذاری خود در کشورهای همسایه، به‌ویژه همسایگان جنوبی و جنوب شرقی چین آغاز کرده است و شمولیت گستره جهانی را هدف خود قرار داده است (Xu, Du, 2015: 2,3; Xi, 2014)؛ لذا دستیابی به قدرت برتر جهانی برای چین را نمی‌توان خارج از سلطه و برتری فرهنگی این کشور در برابر سلطه فرهنگ و ارزش‌های لیبرال-دموکرات ایالات متحده دانست.

۳-۱- ظهور چین: قدرت‌یابی فرهنگی به مثابه تهدید

قدرت نرم^۱ به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی در سیاست خارجی کشورها، عمدتاً از سوی دولت‌ها و نهادهای رسمی از طریق راهبردهای فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای هدایت و تقویت می‌شود. اقدامات متنوعی نظیر تأسیس مراکز فرهنگی و مدارس در خارج از کشور، تسهیل مبادلات دانشگاهی، توسعه رسانه‌های فراملی و اجرای برنامه‌های هنری و فرهنگی همچون پخش فیلم‌ها، کنسرت‌ها و نمایشگاه‌ها، به‌عنوان ابزارهایی برای شکل‌دهی به افکار عمومی جهانی به کار گرفته می‌شوند. این اقدامات نه تنها در راستای تقویت وجهه بین‌المللی کشور در کوتاه‌مدت عمل می‌کنند، بلکه در سطحی عمیق‌تر، زمینه‌ساز مشروعیت بخشی به سیاست‌ها و ارزش‌های ملی در نظم بین‌الملل نیز هستند. در این چارچوب، جمهوری خلق چین نیز با درک ظرفیت‌های راهبردی قدرت نرم، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، به‌طور فزاینده‌ای تلاش کرده است تا از طریق نهادسازی فرهنگی و دیپلماسی عمومی، تصویر مطلوبی از خود در سطح جهانی ارائه دهد و به تقویت نفوذ ایدئولوژیک و فرهنگی خود در رقابت با سایر قدرت‌های بزرگ بپردازد.

^۱ از نظر جوزف نای، ابداع‌کننده کلیدی این عبارت، قدرت نرم به قدرتی گفته می‌شود که براساس آن یک کنشگر بدون توسل به اجبار و تنبیه و با استفاده از توانایی اقناع و جذب کردن به خواسته‌ها و اهداف خود دربرابر دیگر کنشگران می‌رسد.

پیش از سال ۲۰۰۸ چین با هدف پیوند ظهور مسالمت‌آمیز خود و تنش‌زدایی از تهدید ظهور چین تمایل خود را برای ایجاد، تقویت و بهره‌برداری از قدرت نرم در عرصه جهانی نشان داد، بنابراین درحالی‌که رویکرد حفظ سیستم و ادغام در آن را دنبال می‌کرد و سعی داشت با هنجارپذیری از نظم لیبرال به مشروعیت‌سازی برای چهره بین‌المللی خود بپردازد و موضع تدافعی خود در برابر تهدیدات علیه منافع ملی چین را از دوره دنگ شیائوپینگ به بعد در این قالب حفظ کند؛ از اوایل دهه ۲۰۰۰ موضع تدافعی چین حالت فعالانه‌تر و کنشگرانه‌تری را به خود گرفت (Doshi, 2021:48-90). بر اساس این رویکرد جمهوری خلق چین تلاش نمود با تأسیس مؤسسات کنفوسیوس، زمینه‌آشنایی دیگر ملت‌ها با فرهنگ و زبان چینی را ایجاد کند و با تبادلات فرهنگی میان خود و دیگر ملت‌ها افکار عمومی جهانی را در راستای پذیرش ظهور چین به‌عنوان ظهوری مسالمت‌آمیز و مثبت برای جهان اقناع کند.

با وجود تأکیدی که جمهوری خلق چین بر قدرت نرم طی سال‌ها داشته، توجه به این بعد از قدرت از اواخر دوره هوچین تائو رسمیت یافت که زمینه را برای تغییر رویکرد تدافعی چین نسبت به جهان به رویکردی فعالانه و حتی تهاجمی فراهم ساخت. در همین راستا نخست، در هفدهمین گزارش رئیس‌جمهور به کنگره در سال ۲۰۰۷ به صورت رسمی بر نیاز چین به استفاده از فرهنگ ملی خود برای ایجاد و تقویت قدرت نرم آن تأکید شد و از سال ۲۰۰۸ به بعد رویکرد اصلاح‌گرایانه چین نسبت به سیستم حاکم، هنجارها و ارزش‌های آن تجلی یافت (Hu, 2007; 2009)؛ بنابراین جمهوری خلق چین براساس رویکرد تجدیدنظرطلبانه خود هنجارسازی و ارزش‌سازی در عرصه بین‌المللی را با هدف ایجاد مشروعیت جهانی برای هنجارها، ارزش‌ها و نظم نوین جهانی به رهبری چین دنبال کرد تا بتواند ضمن حفظ مشروعیت بین‌المللی نسبت به کشور چین، برای گسترش حوزه نفوذ چین و تبدیل آن به یک قدرت بزرگ جهانی نیز مشروعیت و پذیرش بین‌المللی ایجاد کند.

از سال ۲۰۰۸ به بعد و به‌طور دقیق‌تر از دوره رهبری شی جین پینگ، گسترش قدرت نرم، در چارچوب دیپلماسی فرهنگی در کانون توجه نخبگان چینی قرار گرفته، زیرا در اذهان نخبگان چین میان قدرت نرم و تحقق رویای چینی پیوند عمیقی برقرار است، به گونه‌ای که شی جین پینگ اذعان می‌کند: «تلاش چین برای تعقیب و کسب قدرت نرم نه تنها تهدید چین را کاهش می‌دهد، بلکه به جوان‌سازی بزرگ ملت چین و تحقق رویای چین کمک می‌کند» همچنین وی بیان می‌کند:

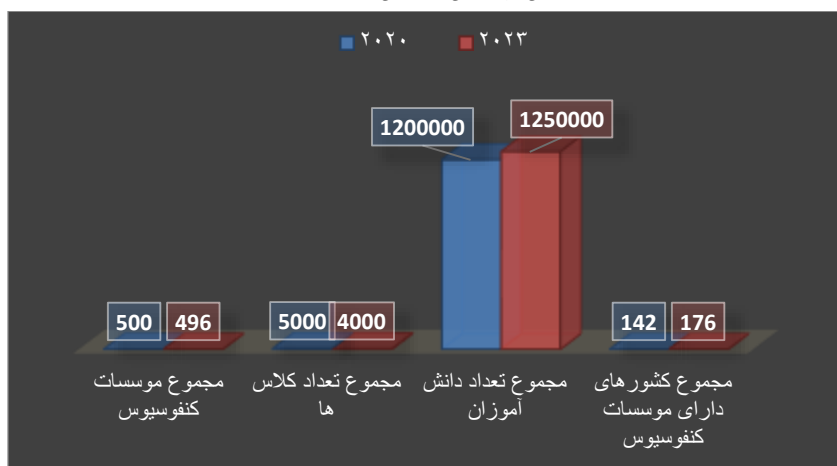
«تلاش‌هایی برای ارتقای قدرت نرم فرهنگی چین از طریق انتشار ارزش‌های مدرن چینی و نشان دادن جذابیت فرهنگ چینی به جهان لازم است» (Xi, 2014). بر این اساس، چین بر سه عنصر اساسی یعنی: فرهنگ کنفوسیوسی، زبان چینی و نوع آموزش چینی می‌کند تا دیپلماسی فرهنگی خود را با هدف ایجاد تصویر مثبت در افکار عمومی، گسترش ارزش‌ها و هنجارهای چینی، مشروعیت‌زایی برای اقدامات چین در عرصه بین‌المللی و جذب افکار عمومی جهانی به الگو، سبک زندگی و فرهنگ چینی پیش ببرد. به پیروی از این مسئله، چین اقداماتی را در عرصه بین‌المللی به‌ویژه در حوزه آموزشی از گذشته اتخاذ کرده که در دوره شی رونق تقویت آن‌ها را تسریع نموده است. چین برای اولین بار در سال ۲۰۰۴، مؤسسه‌های کنفوسیوس (CIs) را به مثابه برجسته‌ترین ابزار گسترش ارزش‌های کنفوسیوسی و فرهنگی چین در سطح بین‌المللی ایجاد کرده است. در سال ۲۰۱۳، هانبان^۱ با انتشار طرح توسعه مؤسسات کنفوسیوس ۲۰۱۲-۲۰۲۰^۲ ضمن اعلام تمایل چین برای ایجاد ۱۰۰۰ مؤسسه کنفوسیوس در جهان تا سال ۲۰۲۰، برای بهبود مدیریت این مؤسسات، ستاد CI را در پکن ایجاد کرد و اقدام به برگزاری سالانه کنفرانس CI در پکن کرد (Zhou, Luk, 2016: 632-334). همانگونه که در نمودار شماره ۱ مشخص است، مؤسسات کنفوسیوس در حال گسترش و بهبود عملکرد خود در عرصه جهانی هستند به‌گونه‌ای که علی‌رغم فشارهای جهانی به‌ویژه در ایالات متحده و اتحادیه اروپا برای بستن این مؤسسات که به کاهش تعداد آن‌ها از ۵۰۰ به ۴۹۶ مورد و کلاس‌های آن از ۵۰۰۰ به ۴۰۰۰ مورد منجر شده است، با این وجود تقاضا برای آموزش در این مؤسسات در حال افزایش است، زیرا تعداد دانش‌آموزانی که اقدام به ثبت نام در این مؤسسات کرده‌اند از ۱,۲ میلیون نفر به ۱,۲۵ میلیون نفر افزایش داشته و گستره جغرافیایی این مؤسسات از ۱۴۲ کشور به ۱۷۶ کشور افزایش یافته است. از آنجا که این مؤسسات توسط دانشگاه‌های چینی و مؤسسات محلی در کشورهای میزبان حمایت می‌شوند و ذیل قانون اساسی چین و با تأکید بر اصل چین واحد عمل می‌کنند، همکاری خود را تنها با دانشگاه‌ها و مؤسسات محلی آغاز می‌کنند که ضمن تصدیق این اصل، با مؤسسات تایوانی رقیب همکاری نکنند (Li, Ouyang, 2019: 2-7)؛ بنابراین این نوع روند اقدامات هانبان در عرصه جهانی و همکاری‌های بین‌المللی موجب شکل‌گیری موج فزاینده‌ای از نقدها علیه آن شده؛ در نتیجه شی در پاسخ به نقدهای فزاینده نسبت به دولتی بودن

^۱ Hanban (Office of Chinese Language Council International)

^۲ The Development Plan of Confucius Institutes (2012- 2020)

مؤسسات کنفوسیوس ذیل هانبان و درک این مؤسسات به مثابه یک تهدید و تهاجم فرهنگی از جانب چین توسط دولت‌های میزبان به‌ویژه دولت‌هایی که از فرهنگ لیبرال-دموکرات حمایت می‌کردند، اقدام به تغییر ساختار هانبان در سال ۲۰۲۰ نمود و مرکز هانبان را به دو مرکز مجزا با نام‌های مرکز آموزش و همکاری زبان و بنیاد آموزش بین‌المللی چین^۱ تبدیل کرد. بنیاد آموزش بین‌المللی چین بر خلاف هانبان، به‌عنوان یک بنیاد غیرانتفاعی که ارتباطی با دولت ندارد و مسئول مدیریت مؤسسات کنفوسیوس در سراسر جهان است، ایجاد شد، درحالی که مرکز آموزش و همکاری زبان که به‌عنوان یک مرکز مرتبط و تحت نظارت دولت است که به صورت غیرمستقیم در مؤسسات کنفوسیوس و در حوزه آموزشی و فرهنگی فعالیت می‌کند و ارتباط مستقیم خود را با این مؤسسات انکار و حوزه عمل خود را مستقل از آن‌ها بیان می‌کند، هرچند شواهد خلاف آن را تأیید می‌کنند. این تغییر ساختار برای کمک به جمهوری خلق چین جهت گسترش مؤسسات کنفوسیوس در سراسر جهان و جلوگیری از تعطیلی آن‌ها به ویژه در آمریکا و اروپا انجام شده است (Zhu, Li. 2023: 502,503).

نمودار-۱. وضعیت مؤسسات کنفوسیوس بر اساس شاخص‌های چهارگانه در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳



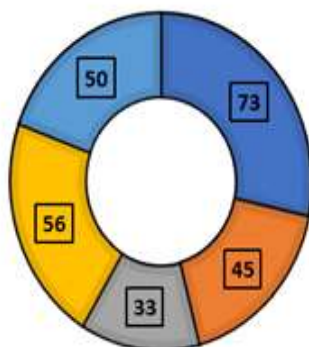
(Confucius Institute Headquarters. 2020, & 2023)

^۱the Center for Language Education and Cooperation (CLEC) and the Chinese International Education Foundation (CIEF)

همانگونه که نمودار شماره ۲ نشان می‌دهد بر اساس آمار سال ۲۰۲۳، تعداد مؤسسات کنفوسیوس در ایالات متحده و اروپا علی‌رغم روند افزایشی دیدگاه منفی مردم این مناطق نسبت به چین، بیش‌تر از سایر نقاط جهان است، زیرا جمهوری خلق چین در تلاش است با افزایش تعداد مؤسسات کنفوسیوس در ایالات متحده آمریکا و اروپا (نمودار شماره ۳) به مقابله با پیش‌برداشتی پردازد که توسط رسانه‌های غربی از چین ایجاد شده است؛ پیش‌برداشتی که چین را به‌عنوان یک کشور با حاکمیت کمونیستی، فاقد آزادی و هم‌چنان در فقر توصیف می‌کند و هیچ یک از عناصر مثبت چین امروز مانند رفاه اکثریت مردم، رشد و توسعه روزافزون چین و... را که می‌تواند مشخصه‌های چهره جهانی چین کنونی باشد، در برنمی‌گیرد.

نمودار-۲. نگرش افکار عمومی منفی نسبت به چین به تفکیک مناطق در سال ۲۰۲۳

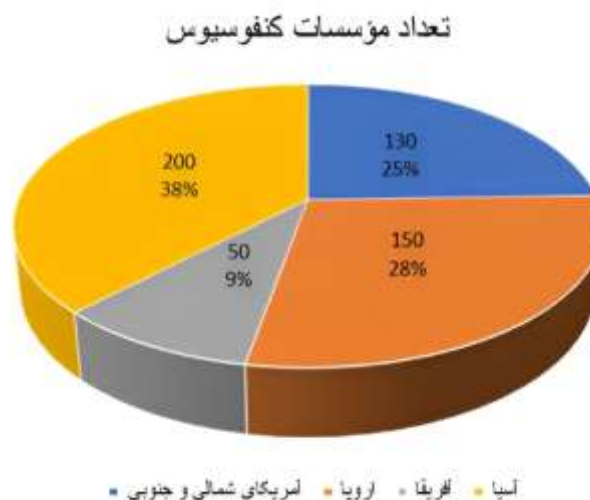
درصد افکار عمومی منفی نسبت به چین



■ آسیا ■ اروپا ■ آفریقا ■ آمریکای لاتین ■ آمریکای شمالی

(Pew Research Center 2023)

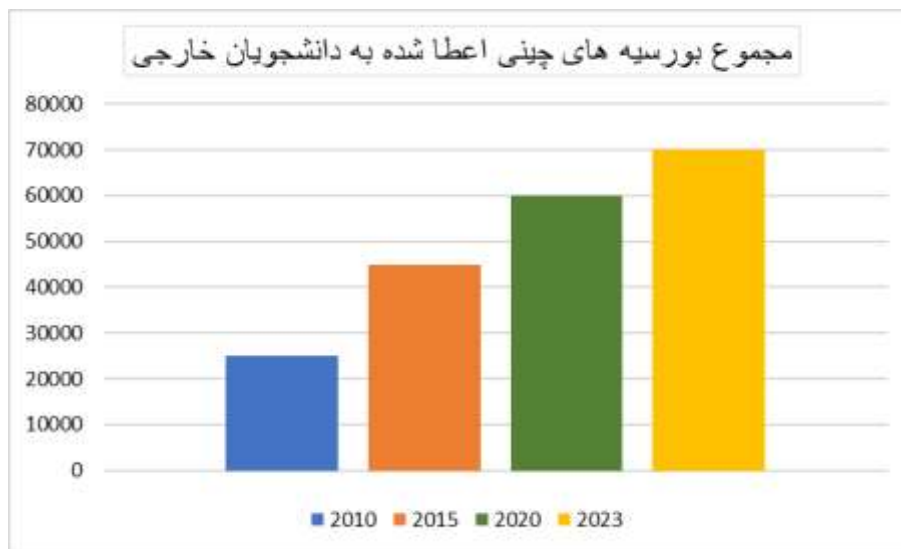
نمودار-۳. تعداد مؤسسات کنفوسیوس در جهان به تفکیک مناطق در سال ۲۰۲۳



(Confucius Institute Headquarters. 2020, & 2023)

هم‌چنین باید در نظر داشت که مجاورت جغرافیایی و مشابهت فرهنگی باعث شده که مردم مناطق آسیا اقیانوسیه نگاه مثبت‌تری نسبت به چین به‌عنوان همسایه‌ی خود داشته باشند، لذا وجود نهادهای فرهنگی چینی در کشورهای خود را به‌عنوان تهدید فرهنگی تلقی نکرده و از آن‌ها استقبال می‌کنند. درواقع جمهوری خلق چین تلاش کرده در چارچوب مؤسسات کنفوسیوس و بورسیه‌های تحصیلی زمینه تبادل مردم با مردم را برای انتقال فرهنگ چینی به سراسر جهان فراهم کند، به‌گونه‌ای که میزان بورسیه‌های تحصیلی اعطا شده توسط چین به دانشجویان خارجی از ۲۵۰۰۰ مورد در سال ۲۰۱۰ به ۴۵۰۰۰ مورد در سال ۲۰۱۵، سپس از ۶۰۰۰۰ مورد در سال ۲۰۲۰ به ۷۰۰۰۰ مورد در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است (نمودار شماره ۴) (Liu, 2018: 651-654).

نمودار-۴. بورس‌های اعطایی دولت چین به دانشجویان خارجی در فاصله ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳



(The Ministry of Education of the People's Republic of China)

مؤسسه کنفوسیوس به عنوان یک پل فرهنگی در عرصه بین‌المللی عمل می‌کند که اهداف اولیه آن آموزش زبان، فرهنگ، تاریخ و فلسفه چینی از جمله اندیشه کنفوسیوس است که در نهایت به دنبال تغییر نگاه افکار عمومی به ویژه در میان جوانان نسبت به کشور چین و نوع حکومت‌داری آن و نیز شکل دادن به خواسته‌ها، ارزش‌ها و الگوهای سایر ملل متناسب با نسخه‌ای از فرهنگ چینی، با تأکید بر موضوعاتی مانند هماهنگی، احترام و توسعه اقتصادی که جنبه‌های اصلی تفکر کنفوسیوس هستند، است. بر همین اساس تحقیقات نشان داده است که این مؤسسات می‌توانند به‌طور مؤثر شکاف‌های فرهنگی راه، به‌ویژه در کشورهایی که مواجهه محدودی با چین دارند، پر کنند و سنت‌های چینی مانند کنفوسیوس، خوشنویسی و هنرهای رزمی را معرفی کنند که در نهایت به قدردانی و پذیرش جهانی بیش‌تر از فرهنگ چینی، به‌ویژه در میان نسل‌های جوان منجر شده است. هم‌چنین چین از دیپلماسی فرهنگی خود در راستای تحقق اهداف و منافع استراتژیک و پیشبرد سیاست خارجی خود در عرصه بین‌المللی بهره می‌برد تا به رفتار سایر دولت‌ها، دستورکارها، نتایج و پدیده‌های بین‌المللی با اتکاء به قدرت نرم خود شکل بدهد. به عبارتی چین در تلاش است با تبدیل

قدرت نرم خود به قدرت هوشمند به روایت‌های جاری و آتی در نظام بین‌الملل شکل بدهد (Durrer, Miller, O'Brien. 2017: 234-245).

در واقع جمهوری خلق چین تلاش‌های خود، برای ایجاد قدرت جامع ملی‌اش را بر اساس دفاع و پیشبرد حق حاکمیت، امنیت و منافع توسعه خود دنبال می‌کند. در نتیجه، جاه‌طلبی‌های ملی جمهوری خلق چین بر اساس ایدئولوژی سیاسی تحت سلطه حزب کمونیست چین برای تقویت مسیر، نظریه، نظام و فرهنگ «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» استوار است. هدف این استراتژی تحت رهبری حزب شاید به بهترین وجه در آنچه حزب خط اساسی^۱ خود می‌نامد بیان شود، یک جمله واحد در قانون اساسی جمهوری خلق چین که به‌عنوان مأموریت حزب و سنگ‌بنای سیاست‌گذاری آن عمل می‌کند. آخرین اصلاحیه‌ی کنگره بیستم حزب در سال ۲۰۲۲، بیان می‌کند: «خط اساسی حزب کمونیست چین در مرحله اولیه سوسیالیسم این است که همه مردم چین را با هم در یک تلاش متکی به خود و پیشگامانه برای توسعه اقتصادی رهبری کند. وظیفه اصلی، حمایت از چهار اصل کاردینال و متعهد ماندن به اصلاحات و گشایش است، برای اینکه بینیم چین به یک کشور سوسیالیستی مدرن بزرگ تبدیل می‌شود که مرفه، قوی، دموکراتیک، از نظر فرهنگی پیشرفته، هماهنگ و زیبا است». بیستمین گزارش کنگره حزب همچنین اصطلاح «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی برای یک دوره جدید» را بر اساس تفکر شی وارد قانون اساسی کرد و آن را به‌عنوان «راهنمای عمل برای کل حزب و همه مردم چین برای تلاش برای جوان‌سازی بزرگ ملت چین» مورد توجه قرار داد (China's State Council Information Office, 2022).

بر همین اساس عملکرد چین در حوزه قدرت نرم را نیز می‌توان در چارچوب ایدئولوژیک حزب برای ایجاد نظم نوین فرهنگی جهان با ویژگی‌های سوسیالیسم چینی تبیین نمود که منافع اقتصادی، سیاسی، امنیتی و... چین را در قالب جوان‌سازی ملت چین به صورت غیرمستقیم و با تکیه بر قدرت نرم چین دنبال می‌کند؛ همان‌گونه که شی در نوزدهمین گزارش خود به کنگره اعلام می‌کند: «فرهنگ روح یک کشور و ملت است. کشور ما تنها در صورتی شکوفا خواهد شد که فرهنگ ما شکوفا شود و ملت ما تنها در صورتی قوی خواهد بود که فرهنگ ما قوی باشد. بدون

^۱ «خط اساسی» در قانون اساسی حزب کمونیست چین، رسالت حزب را در بر می‌گیرد و بر اهمیت سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی، اولویت توسعه اقتصادی، و نیاز به حفظ رهبری حزب در همه جنبه‌ها برای تضمین پیشرفت و ثبات ملی تأکید می‌کند. این یک اصل راهنما است که سیاست‌ها و راهبردهای حکومتی چین را شکل می‌دهد.

اعتماد کامل به فرهنگ و بدون یک فرهنگ غنی و مرفه، ملت چین نمی‌تواند خود را جوان کند» (Xi, 2017)؛ بنابراین هدف غایی چین از قرار دادن فرهنگ در کانون توجه خود رسیدن به جوان‌سازی ملی و رویای چینی است که مستلزم کسب مشروعیت داخلی و بین‌المللی برای چهره جمهوری خلق چین و الگوها، ارزش‌ها و هنجارهای آن است تا بتواند ضمن حمایت داخلی از پذیرش و تقاضای جهانی نسبت به ارزش‌ها، هنجارها و به‌طور کلی فرهنگ چین بهره‌مند شود و مشروعیت ایدئولوژیک و سیاسی برای خود در عرصه جهانی ایجاد کند.

همچنین در تحلیل سیاست خارجی فرهنگی جمهوری خلق چین، توجه به نقش سنت‌های فلسفی و فکری بومی به‌ویژه آموزه‌های کنفوسیوسی و تائویی در بازتعریف مفاهیم بنیادینی همچون نظم، مشروعیت و عدالت، اهمیت کلیدی دارد. چین برخلاف قدرت‌های نوظهور دیگر، در تلاش است با اتکاء بر عناصر تمدنی خاص خود، نظمی بدیل برای نظم لیبرال غربی عرضه کند که در آن مفاهیم «دموکراسی»، «آزادی فردی»، «حقوق بشر» و «جهان‌شمولی غربی» جای خود را به مفاهیمی بومی‌شده و مبتنی بر سنت‌های شرقی مانند «هارمونی»، «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» و «سرنوشت مشترک بشریت» دهند. این مفاهیم نوین ریشه در برخی از مفاهیم سنتی چین از جمله: «تیانشیا» (Tianxia) و «گوانشی» (Guanxi) دارد که اولی بر وجود یک جهان واحد و هماهنگ ذیل رهبری چین و دومی به وجود شبکه گسترده روابط مبتنی بر تعادل، خرد، شایستگی و خیرخواهی اشاره دارد. جهانی که در آن همکاری و تعامل مسالمت‌آمیز در پرتو شایسته‌سالاری و سلسله‌مراتب منتج آن، جایگزین مفاهیمی چون «رقابت» و «آناشی» در نظم کنونی می‌شود. (Grydehoj. Su, 2021: 26-45)

در این راستا، آموزه‌های کنفوسیوسی به‌ویژه مفهوم «هماهنگی بزرگ»^۱ به‌مثابه یک دستگاه معنایی کل‌نگر، چارچوب تئوریک مهمی برای طراحی گفتمان مشروعیت‌بخش چین در سیاست جهانی فراهم کرده است. هماهنگی در سنت چینی نه به معنای همسان‌سازی، بلکه به معنای تنوع در چارچوب انسجام است؛ به عبارت دیگر، چین تلاش دارد در برابر جهان‌شمولی غربی، نوعی همزیستی چندصدایی و مبتنی بر شناخت متقابل فرهنگ‌ها را جایگزین کند (Paszak, 2020). در این میان، فرهنگ کنفوسیوسی به چین امکان داده است که با ارائه چارچوبی بدیل به جای

لیبرالیسم، دیدگاهی مبتنی بر رشد اخلاقی و مسئولیت جمعی تمدن‌ها طرح کند که در آن، چین نه به عنوان یک تهدید، بلکه به عنوان یک بازیگر «خوش‌خیم فرهنگی» و عامل برقراری تعادل جهانی تلقی می‌شود (Zhao, 2020). در واقع، فلسفه چینی از طریق گفتمان‌های رسمی خود مانند رؤیای چینی و جامعه با سرنوشت مشترک بشریت، به‌ویژه در دوره شی جین‌پینگ، در پی مشروعیت بخشی هنجاری به جای هژمونی مادی است و این خود نوعی بازتعریف از توازن تهدید در عرصه قدرت جهانی است؛ به بیان دیگر این تلاش فرهنگی، از منظر نظریه موازنه تهدید استفن والت، واجد کارکردی دوگانه است: از یک‌سو در جهت کاهش تهدید پنداری نسبت به چین از طریق تلطیف چهره آن و از سوی دیگر در راستای ارائه نظامی تجدیدنظرطلبانه که از طریق قدرت نرم و معنایی به چالش کشیدن هنجارهای غربی می‌پردازد (Rolland, 2020: 47).

در مجموع لازم است به تغییر لحن و اهداف اسناد یا سخنرانی‌های رسمی و غیررسمی رهبران چین از زمان وقوع بحران مالی به بعد توجه کرد؛ زیرا پیش از آن به‌ویژه در دوره رهبری جیانگ زمین^۱، اسناد و سخنرانی‌های رسمی لحنی مسالمت‌آمیز داشتند که حاکی از عدم تمایل چین به کسب هژمونی و ارائه کالای عمومی در منطقه و جهان بود، اما در اواخر دوره هو جین تائو، تغییر در لحن و واژگان آشکار می‌شود که نخست با نقد از رهبری ایالات متحده و کاستی‌های نظم بین‌المللی حاکم شروع شده بود و از تغییر توازن قدرت در نظام بین‌الملل خبر می‌داد و به تدریج لحن سخنان رهبران یا متون رسمی و غیررسمی چین تهاجمی‌تر و توسعه‌طلبانه‌تر شده و در دوره رهبری شی جین‌پینگ لحن و سخنان توسعه‌طلبانه و تهدیدکننده چین به اوج خود می‌رسد و آشکارا تمایل چین برای رهبری جهانی را نمایان می‌سازد (Papageorgiou, Can, Vieira, 2024: 460-462).

در پرتو تغییر نگرش و لحن رهبران جمهوری خلق چین نسبت به نظم بین‌المللی حاکم و رهبری ایالات متحده در آن، استراتژی و اهداف کلان چین در عرصه جهانی نیز تغییر می‌کند که حوزه‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی و سیاسی را در می‌نوردد. لذا می‌توان اذعان نمود که سیاست خارجی چین معطوف به درک عمیقی از منافع ملی خود و شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل است که موجب شده چین، در ابتدا با ادغام خود در نظم بین‌المللی حاکم و پذیرش قواعد و هنجارهای آن، منافع

1 Jiang Zemin

حزبی و ملی خود را تأمین کند و به وسیله گفت‌وگوهای چوون: ظهور مسالمت آمیز، سیاست همسایگی خوب و... از ایجاد تنش در محیط پیرامونی و در میان قدرت‌های بزرگ تهدیدکننده‌ای چون آمریکا جلوگیری کند تا بتواند زمان مناسبی را برای ابراز حضور مؤثر خود در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی بیابد. در همین راستا وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ فرصت تبدیل چین به یک قدرت بزرگ تأثیرگذار را در منطقه فراهم کرد و چین نیز با بهره‌مندی از این فرصت نه تنها کنشگری فعالانه‌تری را در خارج از مرزهای خود دنبال کرد، بلکه به نقد نظم حاکم پرداخت و تلاش خود را برای ایفای نقش رهبری جهانی و ارائه بدیلی برای نظم بین‌المللی موجود آغاز کرد.

تمایل فزاینده چین برای ایفای نقش رهبری جهانی، به‌ویژه با آغاز رهبری شی جین پینگ با ارائه هنجارها، ارزش‌ها، نهادها، مدل توسعه، کالاهای عمومی و... جایگزین در نگاه کنشگران حاضر در نظام بین‌الملل به‌خصوص دولت‌ها تثبیت شده است؛ و ایالات متحده در صف مقدم دولت‌هایی است که به این درک رسیده‌اند، با این تفاوت که برخلاف برخی دولت‌ها، روند صعودی قدرت‌یابی چین توسط ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای‌اش به مثابه یک تهدید درک می‌شود. در واقع آنچه که از سال ۲۰۱۰ به بعد در محافل دانشگاهی و غیردانشگاهی به‌عنوان تهدید چین برای منافع ایالات متحده درک و ترسیم شده است، بیش از تغییر توازن قدرت بین‌المللی در نتیجه بحران مالی سال ۲۰۰۸ و بروز نشانه‌های ضعف در قدرت ایالات متحده، منوط به تغییر رویکرد و رفتار چین از یک قدرت ادغام شده و ذینفع در نظم بین‌المللی حاکم به یک قدرت بزرگ با تمایل بسیار برای ایجاد یک نظم منطقه‌ای در آسیا و سپس نظم بین‌المللی جایگزین است؛ بنابراین درک چین به مثابه یک تهدید فرهنگی، در دو سطح منطقه‌ای و جهانی برای ایالات متحده قابل تصور است.

۴- مکتب مهار آمریکایی به مثابه کنش در برابر قدرت‌یابی فرهنگی چین

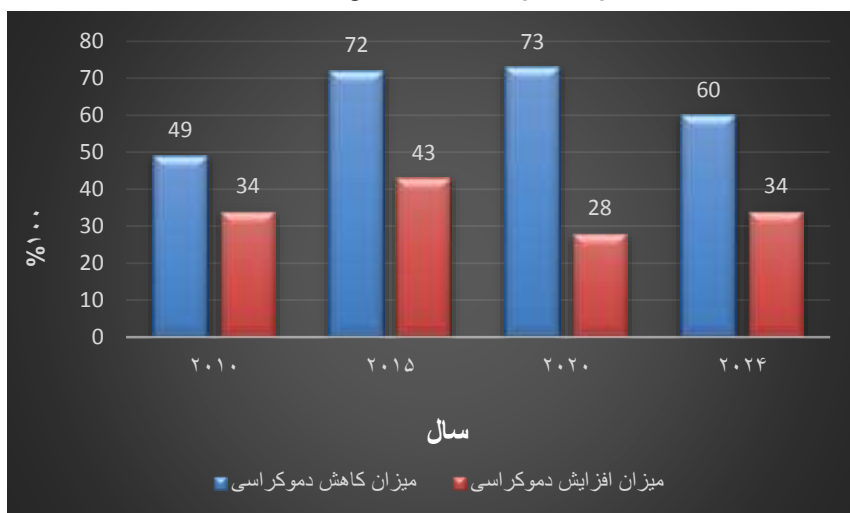
آغاز دهه اول قرن بیستم با افول جایگاه ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل و در مقابل تقویت جایگاه جمهوری خلق چین همراه بود؛ به گونه‌ای که در عرصه جهانی، ایالات متحده به خاطر عدم مدیریت مناسب بحران مالی و مشکلات روزافزون داخلی خود به‌عنوان قدرت بزرگ در حال فرسایش شناخته شد که یکجانبه‌گرایی آن در اقدام علیه بحران‌های فراملی به کاهش مشروعیت و قدرت نرم بین‌المللی آن دامن زده بود. به موازات آن، افزایش تهدید کره شمالی هسته‌ای، تداوم

تروریسم جهانی و ظهور بحران‌های فراملی دیگر چون تغییرات اقلیمی و آب و هوایی، سیاست خارجی ایالات متحده را وارد عرصه جدیدی ساخت که در آن بنیان‌های اصلی نظام لیبرال-دموکراسی که به ساختار نظام بین‌الملل شکل داده بود به چالش کشیده شد. یکی از مهم‌ترین چالش‌های ایالات متحده تهدید بالقوه هژمونی چین به ویژه از منظر فرهنگی در منطقه آسیای جنوب شرقی و سپس در عرصه جهانی بوده است. جمهوری خلق چین با ایجاد زلزله در پایه‌های لیبرال نظم حاکم سعی در تقویت گفتمان چینی مبتنی بر لیبرالیسم اقتصادی و اقتدارگرایی سیاسی دارد که این امر در تضاد با ارزش‌ها و هنجارهای دموکراتیک کنونی و منافع کشورهای پیرو این نظام فکری-ارزشی به ویژه ایالات متحده است.

همانگونه که نمودار شماره ۵ نشان می‌دهد، نظام بین‌الملل از سال ۲۰۱۰ به بعد، با کاهش شاخص آزادی^۱ کلی در کشورهای جهان مواجه بوده است. به طور کلی در سال ۲۰۱۰ روند کاهش رشد آزادی در جهان نسبت به پیشروی رشد آن ۱۵٪، در سال ۲۰۱۵ برابر با ۲۹٪، در سال ۲۰۲۰ برابر با ۴۵٪ و در سال ۲۰۲۴ برابر با ۲۶٪ بوده است. این آمار به خوبی روند کاهش سلطه فکری-فرهنگی ایالات متحده در جهان را به نمایش می‌گذارد، فرهنگی که پایه‌های آن بر اصول لیبرالیسم و دموکراسی استوار است. یکی از عوامل موثر در این کاهش چشمگیر، ظهور چالش فرهنگی نوین در برابر سلطه فرهنگی آمریکا، یعنی چالش قدرت‌یابی فرهنگی چین است، فرهنگی که در تقابل با اصول لیبرال، به لیبرالیسم اقتصادی و اقتدارگرایی سیاسی ارج می‌نهد؛ در همین راستا ایالات متحده آمریکا از سال ۲۰۱۰ به بعد، به تدریج استراتژی مهار برای مقابله با تهدید چین در سیاست خارجی خود پرداخته است.

^۱ برای ارزیابی آزادی به مثابه یک مفهوم اعتباری و مبهم که ارتباط تنگاتنگی با الگوی حکمرانی لیبرال-دموکرات دارد، در این نمودار از داده‌های «خانه آزادی»^۱ استفاده شده که شاخص‌هایی چون: انتخابات آزاد، حقوق مدنی، اشکال گوناگون خشونت که مخل آزادی است و... برای کمی‌سازی این مفهوم مورد توجه قرار داده است.

نمودار-۵. درصد کاهش / افزایش رشد آزادی جهانی در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴



Freedom House.2025

در واقع ایالات متحده نفوذ فرهنگی رو به رشد چین را از سال ۲۰۱۰ به بعد، به عنوان یک چالش استراتژیک تشخیص داده و جهت مقابله با آن مجموعه‌ای از ابتکارات را با هدف تقویت حضور فرهنگی آمریکا در سطح جهان آغاز کرده است. این تلاش‌ها بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر برای حفظ قدرت نرم ایالات متحده و مقابله با گسترش نفوذ چین از طریق دیپلماسی فرهنگی بوده است. در همین راستا، سیاست محور آسیا^۱ دولت اوباما، اهمیت منطقه آسیا-اقیانوسیه را نه تنها از نظر نظامی و اقتصادی، بلکه از طریق تعامل فرهنگی نیز برجسته نمود. در واقع این تغییر جهت‌گیری با هدف تقویت اتحادها و ترویج ارزش‌های آمریکایی در مواجهه با دیپلماسی فرهنگی قاطعانه چین صورت گرفته است (Obama, 2011). براساس این رویکرد ایالات متحده نه تنها به احیاء برنامه‌های فرهنگی گذشته و تقویت آن‌ها به ویژه در مناطقی چون قاره آفریقا روی آورد، بلکه سعی نمود با تنش‌زدایی میان ملل اسلامی و ایالات متحده و توجه به دیپلماسی دیجیتال به قدرت فرهنگی و قدرت نرم خویش در گستره جهانی غنا بخشد.

^۱ The new strategy was called in literature "pivot", "rebalancing", "reorientation" towards Asia-Pacific or the US "rediscovery of the importance of the Transpacific Axis".

تاکید ایالات متحده بر رقابت فرهنگی با چین و لزوم توجه به قدرت نرم در حال افول خویش موجب شد، ایالات متحده به تنش‌زدایی با مسلمانان روی آورد که نمونه آن را می‌توان انتصاب جرج میشل به‌عنوان فرستاده آمریکا در خاورمیانه در جهت انجام مذاکرات صلح با اسرائیل و فلسطین در سال ۲۰۰۸ و دیدار اوباما از قاهره که با سخنرانی اوباما در مصر همراه بود، مشاهده نمود: «من به اینجا آمده‌ام تا به دنبال آغاز جدیدی بین ایالات متحده و مسلمانان در سراسر جهان بر اساس منافع و احترام متقابل باشم و یکی از آن‌ها بر اساس این حقیقت است که آمریکا و اسلام منحصر به فرد نیستند و لازم نیست در رقابت باشند. در عوض، آن‌ها همپوشانی دارند و اصول مشترکی چون: عدالت، پیشرفت، مدارا و کرامت همه انسان‌ها را به اشتراک می‌گذارند» (Obama, 2009). در ادامه اوباما در سال ۲۰۱۱ به تخلیه اکثریت نیروهای نظامی آمریکا در عراق و افغانستان پرداخت. در همین راستا براساس نظرسنجی‌های انجام شده، در سال ۲۰۰۹ تقریباً ۷۴ درصد از آمریکایی‌ها و ۸۶ درصد از بریتانیایی‌ها با سیاست‌های اوباما موافق بودند و نیز براساس نظرسنجی سال ۲۰۱۳ حدود ۶۴ درصد از اروپایی‌ها با سیاست‌های بین‌المللی اوباما موافق بودند که بیانگر احیاء جایگاه آمریکا در عرصه جهانی بوده است (Lasher, Rinehart. 2016: 870-873).

به موازات منطقه غرب آسیا ایالات متحده با درک نفوذ فرهنگی روزافزون چین در آفریقا، به احیا یا تاسیس برنامه‌های فرهنگی مانند ابتکار رهبران جوان آفریقایی^۱ با هدف ارائه جایگزینی برای مؤسسه‌های کنفوسیوس چین و تقویت ارزش‌های دموکراتیک اقدام نمود. این ابتکار شامل مراکز رهبری منطقه‌ای و بورسیه ماندلا واشنگتن^۲ بود که رهبران جوان آفریقایی را برای شش هفته آموزش فشرده به دانشگاه‌های ایالات متحده می‌فرستاد و ضمن ارائه آموزش‌های رهبری به ویژه در پرتو دوره‌های دانشگاهی، امکان شبکه‌سازی میان رهبران آفریقایی با نخبگان ایالات متحده و تربیت نسل جوان آمریکا دوست در آفریقا را برای ایالات متحده فراهم می‌کرد (Galileo, 2024).

هم چنین ایالات متحده اقدام به گسترش بسترهای تسهیل‌کننده تبادلات فرهنگی آمریکایی در سطح جهان کرد. این بسترهای فرهنگی-آموزشی در قالب مراکزی خبری و اطلاع‌رسانی آزاد^۳،

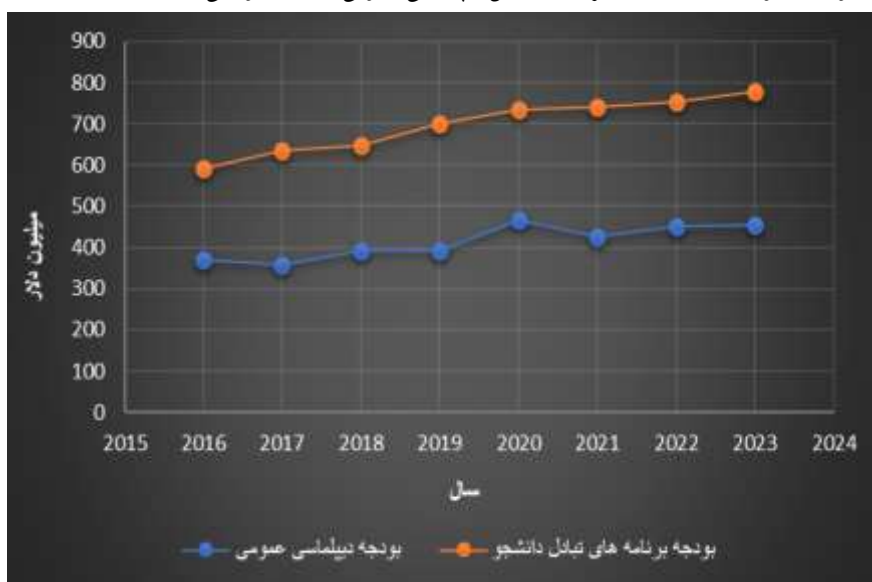
^۱ Young African Leaders Initiative (YALI)

^۲ Mandela Washington Fellowship

^۳ شبکه‌های خبری سراسری ایالات متحده آمریکا مانند: Voice of America

رسانه‌های اجتماعی^۱، مبادلات دانشجویی و... نمایان شده‌اند که برخی از آن‌ها بر جریان آزاد اطلاعات مبتنی بر اصول لیبرال-دموکراتیک ساخته و پرداخته شده و برخی دیگر نیز با هدف آموزش زبان انگلیسی، فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی و تبادل دانشجویی ایجاد شده‌اند (Rugh, 2020). در همین راستا همان‌گونه که در سیر صعودی نمودار شماره ۶ نمایان است، ایالات متحده بودجه دیپلماسی عمومی و بودجه مختص به تبادل دانشجو را به ترتیب از ۳۶۹ میلیون و ۵۹۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۶ به ۴۵۳ میلیون و ۷۷۷ میلیون دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش داده است.

نمودار-۶. بودجه ایالات متحده آمریکا در بخش دیپلماسی عمومی و تبادل آموزشی از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳



(U.S Department State, 2021, 2025)

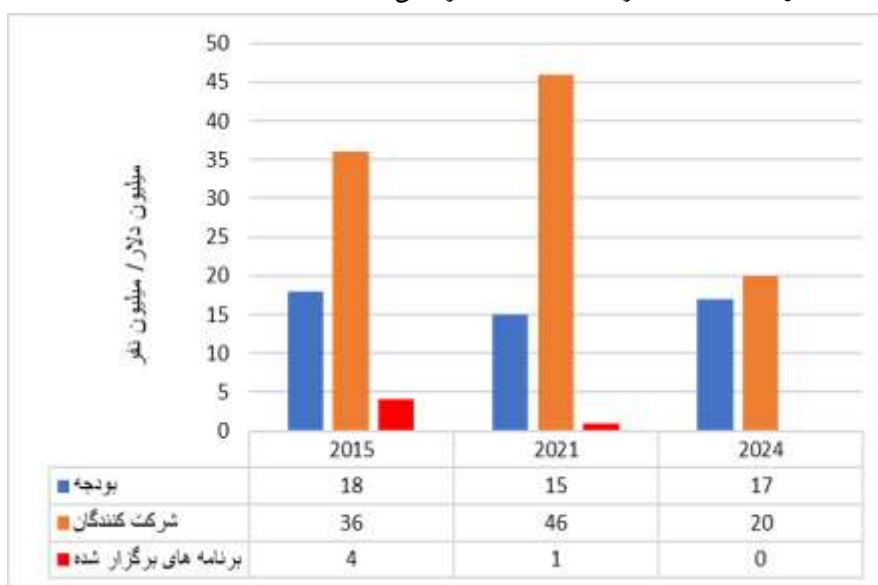
هم‌چنین ایالات متحده ذیل راهبرد دیپلماسی عمومی و تبادل آموزشی خود در سال ۲۰۱۱ دفتر رسمی برنامه فضا‌های آمریکایی^۲ را تأسیس کرد و در سال ۲۰۱۷ ضمن بازسازی برنامه‌های آن، از حمایت کنسولگری‌ها و سفارت‌خانه‌های خود برای گسترش برنامه‌های آن استفاده کرد. براساس گزارش‌های رسمی این دفتر در سال‌های ۲۰۱۵، ۲۰۲۱ و ۲۰۲۴ بودجه اختصاصی، تعداد شرکت‌کنندگان و تعداد برنامه‌های برگزار شده آن به ترتیب حدود ۱۸ میلیون دلار، ۳۶ میلیون نفر،

^۱ رسانه‌های اجتماعی مانند: فیسبوک، توییتر و

^۲ American Spaces

۴ میلیون عدد در سال ۲۰۱۵، ۱۵ میلیون دلار، ۴۶ میلیون نفر و ۱ میلیون عدد در سال ۲۰۲۱، ۱۷ میلیون دلار، ۲۰ میلیون نفر در سال ۲۰۲۴ بوده است و در نهایت آن که تعداد مراکز ذیل این برنامه از حدود ۶۵۰ عدد به حدود ۷۰۰ عدد در سال ۲۰۲۴ افزایش یافته است. نمودار شماره ۷ به خوبی تغییرات نامنسجم در برنامه فضاهای آمریکایی را نشان می‌دهد (Walker. 2019, 2022; The Office of American Spaces, 2025).

نمودار-۷. وضعیت برنامه فضاهای باز آمریکایی در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴



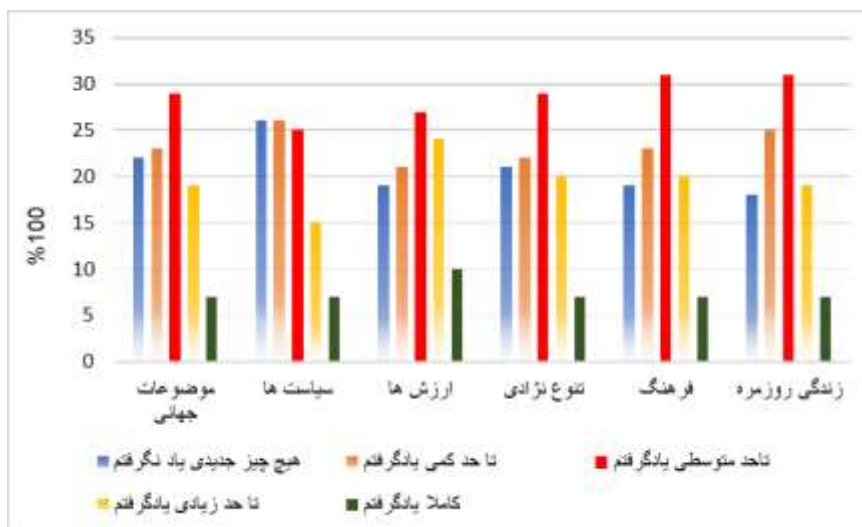
(Walker. 2019, 2022; The Office of American Spaces. 2025)

برخی از این تغییرات را می‌توان در پرتو وقوع بحران کرونا تفسیر نمود؛ هرچند که تحولات داخلی ایالات متحده نیز نقش مهمی در این تغییرات ایفا نموده‌اند به گونه‌ای که در دوره ریاست جمهوری ترامپ ما شاهد برجسته‌تر شدن ابعاد قدرت سخت نسبت به قدرت نرم در سیاست خارجی ایالات متحده بوده‌ایم در حالی که این امر در دوره بایدن مورد بازنگری قرار گرفته است. با وجود تغییرات نامنسجم در برنامه فضاهای باز آمریکایی، براساس گزارشی که دفتر رسمی این برنامه در سال ۲۰۲۱ از تاثیر عملکرد خود منتشر کرده است، می‌توان استنباط نمود که اکثر شرکت کنندگان

در برنامه‌های این مرکز از میزان یادگیری خود درباره ابعاد گوناگون فرهنگ، زندگی روزمره، سیاست‌ها و ارزش‌های آمریکایی رضایت داشته‌اند (نمودار ۸).

نمودار ۸- میزان یادگیری شرکت‌کنندگان در برنامه‌های گوناگون برنامه فضاهای باز آمریکایی در شش

حوزه مشخص در سال ۲۰۲۱



(U.S Department State, 2021: 11)

باتوجه به اهمیت دیپلماسی دیجیتال در قرن بیست و یکم و بهره‌مندی از رسانه‌های اجتماعی و ابزارهای آنلاین برای جذب مخاطبان خارجی و شکل‌دهی به روایت‌های جهانی، ایالات متحده با تکیه بر دیپلماسی عمومی و بخش برنامه‌های جهانی^۱، به معرفی و اتخاذ ابتکاراتی چون ابتکار کشورداری قرن بیست و یکم^۲ پرداخته است. این ابتکار با هدف مقابله با روایت‌های افراطی ضدآمریکایی، ترویج ارزش‌های آمریکایی و لیبرال و تقویت تلاش‌های دیپلماسی عمومی به بهره‌برداری از پلتفرم‌هایی مانند توییتر برای ارتباط دو طرفه، مدیریت بحران و برندسازی ملی پرداخته است (Harris, 2013:17-22). هم‌چنین این ابتکار به دنبال جذب گروه‌های جوانان و زنان در خاورمیانه و بهینه‌سازی سازوکارهای ارزیابی بوده است (Yu, 2015:45-49). این راهبرد دیجیتال، نشان‌دهنده تغییر در سیاست خارجی ایالات متحده بوده که ضمن تأکید بر شفافیت و

^۱ Public Diplomacy and International Broadcasting

^۲ 21st Century Statecraft

ارتباطات، در حال ادغام و سازگاری با چشم‌انداز دیجیتال جهانی است. با این حال، اثربخشی این رویکرد به تغییرات گسترده‌تر در سیاست خارجی ایالات متحده برای حمایت از تلاش‌های دیپلماسی دیجیتال متکی است.

براساس گزارش خانه آزادی و نقشه دموگرافیک شماره ۱ می‌توان اذعان کرد که چین هم‌چنان به‌عنوان بدترین کشور جهان برای آزادی اینترنت اعلام شده است، به ویژه آن که این کشور سعی در ارائه یک سیستم سانسور نوین دارد که به محدود کردن فضای مجازی خصوصی می‌پردازد (Freedom House, 2024)؛ هم‌چنین ایالات متحده کشورهایی چون چین را به نقض حقوق شهروندان برای دسترسی آزاد به اینترنت و اعمال کنترل و سانسور بر فضای اینترنتی و کاربران آن محکوم می‌کند.

نقشه دموگرافیک-۱. وضعیت کشورهای جهان درخصوص آزادی شهروندان در بهره‌مندی از اینترنت در سال ۲۰۲۴



Freedom House. 2024

هم‌چنین در سال ۲۰۲۳، وزارت امور خارجه ایالات متحده، با همکاری آکادمی ضبط^۱، ابتکار جهانی دیپلماسی موسیقی^۲ را آغاز کرد. این ابتکار بر اساس سنت دیرینه دیپلماسی فرهنگی در ایالات متحده بنا شده است. دیپلماسی فرهنگی که به‌عنوان تبادل ایده‌ها و هنرها بین ملت‌ها برای

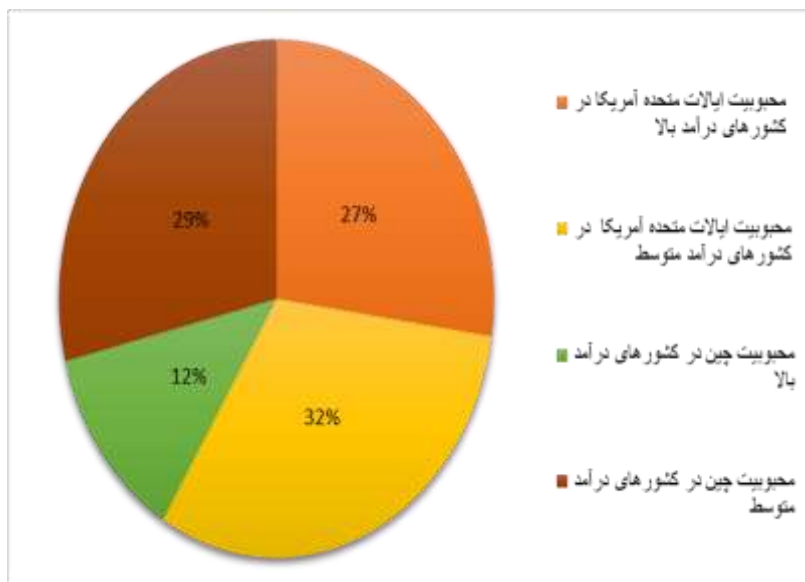
1 The Recording Academy

2 the Global Music Diplomacy Initiative

تقویت درک متقابل تعریف می‌شود، از همان روزهای اولیه جمهوری آمریکا به عنوان ابزاری ارزشمند شناخته شده است (Schneider, 2005:147). موسیقی، به عنوان شکلی از بیان فرهنگی، نقش مهمی در تلاش‌های دیپلماتیک، شکل‌دهی به روابط بین‌المللی و دستیابی به قدرت ایفا می‌کند (Ahrendt, Ferraguto, Mahiet, 2014:7,8). وزارت امور خارجه ایالات متحده برنامه‌های مختلفی را برای استفاده از موسیقی برای اهداف دیپلماتیک، از جمله دیپلماسی موسیقی هیپ هاپ ارائه داده است (Keister.2021). این نوع برنامه با هدف استفاده از موسیقی به عنوان ابزار دیپلماتیک برای ترویج صلح و دموکراسی انجام شده است. این ابتکار از طریق تورهای بین‌المللی، مبادلات فرهنگی و مشارکت با هنرمندان، به دنبال ارتباط با مخاطبان جهانی و نمایش ارزش‌های فرهنگی آمریکایی بوده است (U.S Department of State, 2025).

در نتیجه اقدامات مذکور که با هدف تقویت ارزش‌های لیبرال-دموکراتیک به مثابه پایه‌های نظم کنونی حاکم بر عرصه روابط بین‌الملل و نیز گسترش قدرت فرهنگی و هنجاری ایالات متحده آمریکا انجام شده است؛ ایالات متحده توانسته افکار عمومی مثبت جهانی را نسبت به سیاست‌ها و اقدامات خود بیش از چین جلب نماید (نمودار ۹). همراهی افکار عمومی جهانی با ایالات متحده نه تنها به اقدامات آن مشروعیت بین‌المللی بیش‌تری می‌بخشد؛ بلکه قابلیت ایجاد یک اجماع جهانی در برابر تهدید ظهور چالش برانگیز چین را می‌دهد؛ فرصتی که ایالات متحده با بهره‌گیری از آن در پی مقابله با رقیب نوظهور خود بوسیله سیاست‌هایی چون: برجسته‌سازی تئوری تهدید چین به ویژه در شرق و جنوب شرق آسیا، احاله مسئولیت مقابله با ظهور چین در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امنیتی به سایر کشورهای حافظ نظم موجود و سرمایه‌گذاری بر روی تقویت توان داخلی خویش است.

نمودار-۹. نگاه مثبت کشورهای درآمد بالا و متوسط نسبت به ایالات متحده آمریکا و چین در سال ۲۰۲۴



(Pew Research Center, 2024)

در مجموع می‌توان اذعان نمود که ایالات متحده آمریکا با توجه به افزایش قدرت کل چین به موازات، افزایش توان تهاجمی آن که به ویژه در لحن و سخنان اخیر و اسناد رسمی مقامات بلندپایه این کشور برجسته‌تر شده است، نوع درک پیشین خود از جمهوری خلق چین، به مثابه کشوری صلح‌آمیز که قابلیت ادغام در نظم لیبرال حاکم به رهبری ایالات متحده را دارد، تغییر داده و به ویژه از سال ۲۰۱۰ به بعد که از حیث نظامی و اقتصادی امکان کاهش تمرکز خود در منطقه غرب آسیا را داشته است، اقدام به متمرکز ساختن قدرت همه‌جانبه خود به خصوص در منطقه آسیا-پاسفیک نموده است. ایالات متحده ضمن تشخیص تهدید بالقوه ظهور یک قطب برابر یا حتی برتر از خود در حوزه نظامی، اقتصادی و سیاسی، متوجه ظهور قطب فرهنگی نوینی به رهبری چین با تأکید بر الگوی لیبرالیسم اقتصادی و اقتدارگرایی سیاسی شده است.

این الگو اساس نظم حاکم به رهبری ایالات متحده را با چالش جدی مواجه می‌سازد و قدرت هنجاری، گفتمانی و ساختاری ایالات متحده را در عرصه منطقه‌ای و جهانی سست می‌نماید؛ لذا ایالات متحده برای مقابله با قطبیت یافتن فرهنگی چین، مکتب مشارکت در سیاست خارجی خود را

به مکتب مهار تغییر داده است و با تکیه بر آن دیپلماسی عمومی و فرهنگی خویش را در جهت مهار رشد و توسعه روزافزون قدرت فرهنگی چین و تقویت پایه‌های قدرت فرهنگی خویش ترسیم کرده است. ایالات متحده با سرمایه‌گذاری در نهادها و ساختارهای فرهنگی، برنامه‌هایی چون تبادلات آموزشی-دانشجویی، ایجاد نهادهای آموزشی و فرهنگی آمریکایی، گسترش دسترسی به اطلاعات و... را سرعت بخشیده است و سعی در جلب افکار عمومی جهانی برای پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال-دموکراتیک به موازات ایجاد تصور تهدید از ظهور اقتدارگرایی به رهبری چین را دارد.

نتیجه‌گیری

تحلیل تحولات راهبردی ایالات متحده و چین از سال ۲۰۱۰ به بعد نشان می‌دهد که تقابل فزاینده این دو قدرت در حوزه فرهنگی نه تنها برآمده از رقابت سنتی بر سر توازن قدرت مادی است، بلکه ریشه در درک متقابل آن‌ها از میزان تهدید فرهنگی ناشی از یکدیگر دارد. در چارچوب نظری موازنه تهدید، آنچه باعث واکنش دولت‌ها می‌شود صرفاً قدرت عینی یک بازیگر نیست، بلکه ترکیبی از مقاصد اعلام‌شده، قدرت تهاجمی، پیشینه رفتاری و اختلاف ایدئولوژیک است. بر همین اساس، ایالات متحده در دهه اخیر، چین را نه صرفاً به عنوان یک قدرت در حال رشد، بلکه به مثابه تهدیدی فرهنگی و تمدنی با اهدافی تجدیدنظرطلبانه در عرصه بین‌المللی قلمداد کرده است. در این راستا، چین با ارائه الگوهای فرهنگی، نهادهای جایگزین، مدل توسعه غیرلیبرال و تقویت قدرت نرم در کشورهای در حال توسعه، در پی مشروعیت‌زدایی از هژمونی فرهنگی آمریکا و تضعیف ارزش‌های لیبرال غربی است. در مقابل، ایالات متحده نیز با راه‌اندازی کمپین‌هایی چون ابتکار رقابت راهبردی با چین، محدود کردن نهادهای فرهنگی چینی مانند مؤسسه کنفوسیوس، حمایت از رسانه‌ها و نهادهای غیردولتی در شرق آسیا و سرمایه‌گذاری بر دیپلماسی عمومی، در تلاش برای موازنه‌سازی در برابر نفوذ فرهنگی چین بوده است.

این روند نشان‌دهنده آن است که نظریه موازنه تهدید در قالب فرهنگی نیز قابل کاربرد است؛ زیرا دولت‌ها تنها زمانی به مقابله برمی‌خیزند که طرف مقابل را نه تنها از حیث مادی، بلکه از حیث فرهنگی و ایدئولوژیک، نیز برای نظم موجود خطرناک و تهدیدکننده بدانند. به همین دلیل، رقابت

- چین و آمریکا در دهه‌های آینده به احتمال فراوان از حوزه سخت‌افزاری به حوزه‌های نرم‌افزارانه‌تر همچون زبان، رسانه، آموزش عالی، ارزش‌های اخلاقی و سبک زندگی گسترش خواهد یافت.
- با توجه به یافته‌های این مقاله، مسیرهای آتی پژوهش باید ناظر به این موارد باشند:
۱. تحلیل دقیق‌تر سیاست‌های فرهنگی چین در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیای مرکزی به‌عنوان مناطقی که در آن‌ها رقابت فرهنگی با غرب افزایش یافته است.
 ۲. بررسی نهادها و ابزارهای قدرت نرم چین و ایالات متحده در چارچوب نئورئالیسم بازاندیشی‌شده، به‌ویژه در بستر جهانی پساروساختارگرا.
 ۳. مطالعه تطبیقی برداشت‌های نخبگان سیاسی، فرهنگی و دانشگاهی کشورها از تهدید یا فرصت بودن الگوی فرهنگی چین.
- در نهایت، باید تأکید کرد که چالش‌های فرهنگی ناشی از رشد چین تنها در صورت درک دقیق مفاهیم تهدید ادراکی، هویت ملی و مرزبندی‌های تمدنی قابل تحلیل است؛ و سیاست‌گذاران جهانی برای پیش‌بینی آینده نظم بین‌الملل، ناگزیر از توجه به ابعاد فرهنگی رقابت قدرت‌ها خواهند بود.

Translated References to English

- Ahrendt, R., Ferraguto, M., & Mahiet, D. (Eds.). (2014). Music and diplomacy from the Early Modern era to the present. Springer.
- Bell, D. A. (2021). The China Model: Political Meritocracy and the Limits of Democracy. Princeton University Press.
- China's State Council Information Office. (2022). Full text of the report to the 20th National Congress of the Communist Party of China. Full text of the report to the 20th National Congress of the Communist Party of China
- Confucius Institute Headquarters. (2020). Annual Report of CI. 孔子学院年度发展报告 2020_20230420102407A009.pdf
- Confucius Institute Headquarters. (2023). Annual Report of CI. 471606610_20240703165613A988.pdf
- Doshi, R. (2021). The long game: China's Grand Strategy to Displace American Order. Oxford University Press
- Durrer, V., Miller, T., O'Brien, D. (2017). The Routledge Handbook of Global Cultural Policy. Routledge.
- Freedom House. (2024). Freedom on The Net. <https://freedomhouse.org/sites/default/files/2024-10/FREEDOM-ON-THE-NET-2024-DIGITAL-BOOKLET.pdf>
- Freedom House. (2025). The Uphill Battle to Safeguard Rights. <https://freedomhouse.org/report/freedom-world/2025/uphill-battle-to-safeguard-rights>
- Galileo, A. (2024). US-China rivalry and the future of Africa. E-International Relations, August, 1. US-China Rivalry and the Future of Africa
- Grydehøj, A., & Su, P. (2021). China and the pursuit of harmony in world politics: Understanding Chinese international relations theory. Routledge.
- Grydehøj, A., & Su, P. (2022). Tianxia and the Chinese world order: Conceptualising harmonious hierarchy in international relations. Asian Perspective, 46(2), 223–245.
- Hamilton, C., & Ohlberg, M. (2020). Hidden hand: Exposing how the Chinese Communist Party is reshaping the world. Simon and Schuster.
- Harris, B. (2013). Diplomacy 2.0: The future of social media in nation branding. Exchange: The Journal of Public Diplomacy, 4(1), 3.
- Hu, J. (2007). Hu Jintao's report at 17th Party Congress. Full text of Hu Jintao's report at 17th Party Congress
- Hu, J. (2009). Unite as One and Work for a Bright Future. Statement by President Hu Jintao at the General Debate of the 64th Session of the UN General Assembly (china-mission.gov.cn)
- Hu, J. (2011). Hu Jintao's speech at CPC anniversary gathering. <https://china.usc.edu/hu-jintao-speech-chinese-communist-party-90th-anniversary-gathering-july-1-2011>
- Ingram, A., Chabal, P., & D'Araujo, J. (2018). Competing media strategies in Africa: A comparative analysis of Chinese and U.S. influence. Media, War & Conflict, 11(2), 187–205.
- Keister, Jay. Music Library Association. Notes; Philadelphia Vol. 78, Iss. 2, (Dec 2021): 246–248.
- Lasher, K. J., & Rinehart, C. S. (2016b). The shadowboxer: the Obama administration and foreign Policy grand strategy. Politics & Policy, 44(5), 850–888. <https://doi.org/10.1111/polp.12175>
- Liu, C. (2018). Obama's Pivot to Asia and its failed Japan-South Korea historical reconciliation. East Asia, 35(4), 293–316.

- Liu, X. (2018). China's Cultural Diplomacy: A Great Leap Outward with Chinese Characteristics? Multiple Comparative Case Studies of the Confucius Institutes. *Journal of Contemporary China*, 28(118), 646–661. <https://doi.org/10.1080/10670564.2018.1557951>
- Melissen, J. (2005). *Wielding soft power: the new public diplomacy* (Vol. 2, p. 24). Netherlands Institute of International Relations, Clingendael.
- Nye, J. S. (2004). Soft power: The means to success in world politics. *PublicAffairs*.
- Obama. (2009). Remarks by the President at Cairo University, 6-04-09. Remarks by the President at Cairo University, 6-04-09 | [whitehouse.gov](http://whitehouse.gov/archives.gov) (archives.gov).
- Obama. (2011). Remarks By President Obama to the Australian Parliament. Remarks By President Obama to the Australian Parliament | [whitehouse.gov](http://whitehouse.gov/archives.gov) (archives.gov)
- Ouyang, S., & Li, Y. (2019). Confucius Institute and the completion of Chinese Cross-Border acquisitions. *Sustainability*, 11(18), 50-88. <https://doi.org/10.3390/su11185088>
- Papageorgiou, M., Can, M., & Vieira, A. (2024). China as a threat and balancing behavior in the realm of emerging technologies. *Chinese Political Science Review*, 9(4), 441-482.
- Paszak, P. (2020). China's Vision of a Harmonious World Order. *Warsaw Institute Review*.
- Pew Research Center. (2023). China's Approach to Foreign Policy Gets Largely Negative Reviews in 24-Country Survey. China's Approach to Foreign Policy Gets Largely Negative Reviews in 24-Country Survey | Pew Research Center
- Pew Research Center. (2024). More people view the U.S. positively than China across 35 surveyed countries. <https://www.pewresearch.org/short-reads/2024/07/09/more-people-view-the-us-positively-than-china-across-35-surveyed-countries/>
- Ripsman, N. M., Taliaferro, J. W., & Lobell, S. E. (2016). *Neoclassical realist theory of international politics*. Oxford University Press.
- Rolland, Nadège, (2020). China's Vision for a New World Order. Washington, The National Bureau of Asian Research.
- Rugh, W. A. (2020). US-China Relations and the Need for Continued Public Diplomacy. *American Diplomacy*.
- Secretary of State Pompeo. (2020). Communist China and the Free World's Future. July 23, <https://www.state.gov/communist-china-and-the-free-worlds-future/>
- Shambaugh, D. (2015). China's soft-power push: The search for respect. *Foreign Affairs*, 94(4), 99–107.
- Spalding, R. (2019). *Stealth War: How China Took Over While America's Elite Slept*. Penguin.
- The Ministry of Education of the People's Republic of China. Educational Statistics in. National Base Situation - Ministry of Education of the People's Republic of China
- The Office of American Spaces. (2015). The Office of American Spaces 2015 report. <https://americanspaces.state.gov/wp-content/uploads/sites/292/2015-AS-Annual-Report.pdf>
- The Office of American Spaces. (2024). directory of American Spaces worldwide. <https://app.powerbigov.us/view?r=eyJrIjoiZWZhYzFkMDUyYjRlOC00MzE1LTgxM2EtMzM5ZTNiNDdkM2ZmIiwidCI6IjY2Y2Y1MDc0LTZhZmUtNDhkMS1hNjxLWEhMmlyMTIxZjQ0YiJ9>
- The Office of American Spaces. (2024). https://eca.state.gov/programs-and-initiatives/initiatives/office-american-spaces?utm_source=chatgpt.com
- U.S Department of State. (2025). Global Music Diplomacy Initiative. <https://2021-2025.state.gov/music-diplomacy/>
- U.S Department State. (2021). Comprehensive Annual Report on Public Diplomacy & International Broadcasting. <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2022/03/2021-ACPD-Annual-Report-508-WEB.pdf>
- U.S Department State. (2021). Final Evaluation Report of The American Spaces Program. https://eca.state.gov/files/bureau/evaluation_report_american_spaces_final.pdf

- U.S Department State. (2025). 2024 Comprehensive Annual Report on Public Diplomacy & International Broadcasting. https://www.state.gov/wp-content/uploads/2025/01/2024_ACPD-AnnualReport-508C_FINAL_0113-1.pdf
- U.S Department State. (2025). American Spaces Directory. <https://app.powerbigov.us/view?r=eyJrIjoiZWZhYzFkMDUtYjRlOC00MzE1LTgxM2EtMzM5ZTNiNDdkM2ZmliwidCI6IjY2Y2Y1MDc0LTZhZmUtNDhkMS1hNjksLWExMmlyMTIxZjQ0YiJ9>
- Walker, V. S. (2019). The ACPD's 2019 Comprehensive Annual Report on Public Diplomacy and International Broadcasting. https://www.academia.edu/41701767/The_ACPDs_2019_Comprehensive_Annual_Report_on_Public_Diplomacy_and_International_Broadcasting
- Walker, V. S. (2022). ACPD 2022 Comprehensive Annual Report on Public Diplomacy & International Broadcasting. https://www.academia.edu/92899990/ACPD_2022_Comprehensive_Annual_Report_on_Public_Diplomacy_and_International_Broadcasting
- Walt, S. M. (1990). The origins of Alliance. Cornell University Press.
- Xi, J. (2013). In a speech delivered to the Moscow State Institute of International Relations. Community of Common Destiny for Mankind - China Media Project
- Xi, J. (2014). Speech at the Opening Ceremony of the International Conference in Commemoration of the 2,565th Anniversary of Confucius' Birth and the fifth Congress of the International Confucian Association. Xi Jinping's Speech in Commemoration of the 2,565th Anniversary of Confucius' Birth - Library CHINA US Focus
- Xi, J. (2014). The Central Conference on Work Relating to Foreign Affairs was Held in Beijing. The Central Conference on Work Relating to Foreign Affairs was Held in Beijing_Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China (fmprc.gov.cn)
- Xi, J. (2017). Delivered at the 19th National Congress of the Communist Party of China. xinhuanet.com/english/download/Xi_Jinping%27s_report_at_19th_CPC_National_Congress.pdf
- Xu, J., & Du, Z. (2015). The dominant thinking sets in Chinese Foreign policy research: A criticism: Table 1. The Chinese Journal of International Politics, 8(3), 251–279. <https://doi.org/10.1093/cjip/pov002>
- Vafaei, H., Zolfaghari, M., & Ahmadijad, H. (2024). The research on Chinese Cultural Diplomacy: China's rise or America's decline?. *American Strategic Studies*, 3(2), 37-56. doi: 10.27834743/ASS.2203.1084.2. [in Persian]
- Yu, Z. (2015). Citizen diplomacy—new US public diplomacy strategy in the Middle East under the Obama administration. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, 9(4), 36-58.
- Zhang, Y. (2014). Keynote Speech at the Luncheon of the Third World Peace Forum. Keynote Speech at the Luncheon of the Third World Peace Forum_Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China
- Zhao, S. (2020). The Ideological Turn in China's Foreign Policy. *Journal of Chinese Political Science*, 25(2), 197–215.
- Zhou, Y., & Luk, S. (2016). Establishing Confucius Institutes: a tool for promoting China's soft power? *Journal of Contemporary China*, 25(100), 628–642. <https://doi.org/10.1080/10670564.2015.1132961>
- Zhu, B., & Li, X. (2023). Transformational governance framework for institutions of cultural diplomacy: the case of the Chinese Confucius Institute. *International Journal of Cultural Policy*, 30(4), 491–510. <https://doi.org/10.1080/10286632.2023.2227855>